

## بیانیه کمیته مرکزی حزب توده ایران: در دفاع از صلح و حاکمیت ملی به مناسبت امضای موافقت نامه هسته‌ای ایران با کشورهای ۵ + ۱

اثبات "حقانیت" سیاست‌هایی جلوه دهند که در ده سال گذشته ایران را به پرتگاه دخالت خارجی و برخوردهای نظامی کشانده و تحریم‌های فاجعه‌بار اقتصادی‌ای که اثرات آن بر زندگی ده‌ها میلیون ایرانی دهشت بار بوده تحمیل کرده است. وزیر خارجه ایالات متحده، در مصاحبه مطبوعاتی خود پس از

ادامه در صفحه ۲

هم‌میهنان عزیز!



توافق نامه هسته‌ای ژنو، میان آمریکا، فرانسه، بریتانیا، آلمان، روسیه، و چین، پس از هفته‌ها مذاکرات پنهان و آشکار میان دیپلمات‌های رژیم ایران و کشورهای ۵ + ۱ به امضا رسید.

سران رژیم ولایت فقیه سعی دارند امضای این موافقت‌نامه را پیروزی‌ای بزرگ در دیپلماسی و

# نامه مردم

ارگان مرکزی حزب توده ایران

شماره ۹۳۵، ۱۱ آذر ماه ۱۳۹۲  
دوره هشتم، سال بیست و هفتم

«شوک آماری» دولت تدبیر، پیش در آمد شوک‌های دردناک تعدیل اقتصادی است در ص ۸

### در این شماره

تجربه اعتصاب کارگران پتروشیمی "فجر" خوزستان و  
"پلی‌اکریل" اصفهان ص ۴  
سیاست جدید صادرات گاز ص ۵  
حزب توده ایران در کنفرانس مارکسیسم قرن بیست و یکم ص ۷

### تأملی بر وظیفه جنبش کارگری و سندیکایی در مرحله کنونی مبارزه برای تامین منافع کارگران و احیای حقوق سندیکایی

با گذشت نزدیک به ۴ ماه از روی کار آمدن دولت روحانی طبقه کارگر و دیگر زحمتکش‌ها میهن ما کماکان در انتظار تحقق ابتدایی‌ترین خواسته‌های خودند. بعد از گذشت سه ماه از تشکیل دولت "تدبیر و امید"، مطالبات کارگران به‌قوت خود باقی‌است: هنوز حقوق‌ها به موقع پرداخت نمی‌شود، فعالان کارگری در غل و زنجیرند، در معرض آزار و اذیت‌اند، و هرروز اعتصاب، اعتراض، و تحصن کارگران برای حقوق پرداخت‌نشده‌شان را شاهدیم، آن هم حقوق و دستمزدی که تنها بخشی از هزینه زندگی آنان را تامین می‌کند. پرداخت نکردن حقوق از سه ماه تا سی ماه و اخراج‌های وسیع بدون پرداخت هیچ‌گونه مزایای بیکاری و دستمزدهای معوقه رواج دارد. از زمان اجرای برنامه آزادسازی اقتصادی زیر نام هدفمندی

ادامه در صفحه ۳

## توهمات درباره توافق رژیم با کشورهای ۵ + ۱ و وظایف جنبش مردمی در شرایط کنونی

در راستای وحدت و حفظ کل رژیم عمل می‌نماید. به عبارت دیگر کانون‌های قدرت‌های سیاسی - اقتصادی درون رژیم به صورت همزمان، در تضاد و در وحدت نظام با یکدیگر حول ولی فقیه در برابر مشروعیت مردم عمل می‌کنند. (نامه مردم ۹۱۳، ۹ بهمن ۱۳۹۱)

و سپس درباره اهداف رژیم برای برگزاری یک انتخابات مهندسی شده اشاره کرد که: "برخلاف مدعیات دروغ ولی فقیه رژیم، ایران در شرایطی بسیار بحرانی به سمت انتخابات ریاست جمهوری می‌رود. ورشکستگی اقتصادی که حاصل سیاست‌های کلان تحمیل شده از سوی رهبری رژیم است، در کنار فساد بی سابقه دستگاه دولتی، بی‌ارزشی ارز داخلی، سقوط تولید و ورشکستگی واحدهای تولیدی کشور، بیکاری میلیون‌ها فقر و محرومیت بی سابقه، و ناهنجاری‌های دردناک اجتماعی، تنها نمایشگر بخشی از فاجعه‌ای است که از سوی رژیم ضد مردمی کنونی بر میهن ما تحمیل شده است..." (به نقل از "نامه مردم"، شماره ۹۲۱، ۳۰ اردیبهشت ماه ۱۳۹۲) - اعتراف‌های حسن روحانی درباره وضعیت اقتصادی کشور تأیید همان واقعیتی است که حزب ما پیش از انتخابات بر آنها انگشت می‌گذاشت و سران رژیم به کلی منکر آن بودند.

نتیجه گیری حزب ما درباره برنامه‌های رژیم برای دولت جدید برآمده از "انتخابات مهندسی" شده نیز روشن بود. ما نوشتیم: "آنچه مسلم است

این است که، ولی فقیه و سران رژیم خواهند  
ادامه سیاست‌های کلان تعیین شده  
شان، بهبود روابط با کشورهای غربی، به

ادامه در صفحه ۶

توافق رژیم "ولایت فقیه" با کشورهای ۵ + ۱، در هفته‌های اخیر، در مرکز بحث‌ها و اظهار نظرهای گوناگون نیروهای سیاسی ایران و جهان قرار داشت. از ارسال "تلگرام‌های تبریک" شماری از فعالان اپوزیسیون به دولت روحانی، رفسنجانی و رهبر، تا تحلیل‌های گوناگون درباره زمینه‌ها و علل تحقق این توافق، به نظر می‌رسد، تذکری چند درباره ساختار سیاسی حاکم بر میهن ما و چگونگی عملکرد آن را ضروری می‌نماید.

دامن زدن به این نظر که گویا توافق کنونی در پی درگیری‌های میان دولت روحانی با نیروهای تند رو، برخی فرماندهان سپاه، و نیروهای ارتجاعی، و با پیروزی دولت تحقق یافته است، نه تنها ریشه‌ای در واقعیت‌های عینی ندارد، بلکه پافشاری لوجوانه و غیر واقع‌بینانه بر این نظریه است که حسن روحانی، به عنوان یک شخصیت طرفدار اصلاحات، برای ایجاد تغییرات اساسی در شیوه حکومت مداری کنونی، به میدان آمده است. حزب ما از ماه‌های پیش از برگزاری انتخابات خرداد ۱۳۹۲، با تأکید بر بحران شدید رژیم و تلاش آن برای حفظ "نظام سیاسی" عمیقاً استبدادی و ضد مردمی حاکم بر میهن ما ارزیابی‌های مشخصی را ارائه داد که تحولات ۱۰۰ روز دولت حسن روحانی درستی آنها را نشان می‌دهد.

حزب ما در بررسی زمینه‌های بحران و چگونگی عملکرد رژیم برای رهایی از این بحران نوشت: "روبنای سیاسی و هرم قدرت رژیم حاکم بدان درجه رشد یافته است که دیالکتیک کشش‌های ما بین جناح‌های حاکم با وجود رقابت‌ها و تقابل سنگین در نهایت

## با هم به سوی تشکیل جبهه واحد ضد دیکتاتوری

### برای آزادی، صلح، استقلال، عدالت اجتماعی و طرد رژیم "ولایت فقیه"!

## ادامه بیانیه کمیته مرکزی ...

امضای این توافق نامه، اعلام کرد که نتیجه مذاکرات تمامی مواردی را که مورد نظر کشورهای ۵ + ۱ بود، برآورده کرده است.

به باور حزب توده ایران و دیگر نیروهای ترقی خواه میهن، که در سال های اخیر، شدیداً نگران صلح، حاکمیت ملی، و عواقب تحریم های تحمیلی گسترش یابنده بوده اند، این توافق نامه در صورتی که بار فشارهای مخرب تحریم اقتصادی را از گردنه مردم زحمتکش میهن ما کاهش دهد، و زمینه ساز زدودن تشنج و حرکت منطقه به سمت آرامش و صلح باشد، بی شک گامی مثبت به جلو خواهد بود.

مردم ما، در عین حال به خوبی آگاهند که رژیم ولایت فقیه و شخص خامنه ای با اتخاذ سیاست های مخرب و نابخردانه، و در کنار آن، سیاست های مداخله جویانه امپریالیسم، مسئول اصلی وضعیتی اند که برای مردم میهن ما و منطقه فاجعه بار بوده است.

واقعیت این است که علی خامنه ای، در مقام ولی فقیه، مسئول اصلی هدر رفتن ده ها میلیارد دلار سرمایه ملی در جریان پیش برد سیاست های ماجراجویانه است. حقیقت اینکه، برنامه انرژی هسته ای نه تنها هنوز کوچک ترین بازده اقتصادی ای دربر نداشته است، بلکه خسارت های عظیم اقتصادی و تهدید امنیت ملی را متوجه میهن ما کرده است.

این حقیقتی است که هیئت نمایندگی رژیم، به مسئولیت وزیر خارجه، از موضعی بسیار ضعیف در مذاکرات ژنو شرکت کردند، و موافقت نامه حاصله نیز در این راستا قابل بررسی است. توجه به این نکته نیز ضروری است که توافق با غرب و پایان دادن به تحریم های مخرب که می رفت جامعه ما را به آستانه انفجارهای اجتماعی براند، همان طور که حزب ما بلافاصله پس از انتخاب روحانی اعلام کرد، از مدت ها پیش در صدر برنامه های رهبری رژیم قرار داشت، و از این رو تصور اینکه این "ترمش قهرمانانه" - و یا بهتر گفته باشیم: "سازش قهرمانانه" - بدون چراغ سبز رهبری رژیم ولایت فقیه و تنها به ابتکار وزیر خارجه و دولت روحانی صورت گرفته است، تصور خامی بیش نیست.

و از این روی است که آقای روحانی، بلافاصله پس از امضای موافقت نامه، به رهبر می نویسد: "موقفیت هسته ای حاصل عنایات حق، رهنمودهای رهبری و حمایت ملت است." جالب توجه است که "نماینده خدا بر زمین" نیز پیام تبریکی با این مضمون به رئیس جمهور رژیم ولایت فرستاد: "فضل الهی و دعا عامل موفقیت هسته ای بود".

آنچه بر پایه اطلاعات محدود منتشر شده از مفاد موافقت نامه مشخص است آن است که مفاد آشکار توافق نامه ژنو در روز ۳ آذرماه، برای کشور ما دستاوردهای بسیار محدودی داشته است و به هیچ صورت تأمین کننده ملزومات یک توافقی "برد-برد" واقعی و تضمین کننده حقوق مشروع و حاکمیت ملی ایران نیست. کشورهای غربی عضو ۵ + ۱ با استفاده از نقاط ضعف قابل توجه رژیم، توانسته اند کشور ما را در چارچوب تنگی قرار دهند و به همه خواست های کلیدی خود در رابطه با پرونده هسته ای و سیاست خارجی رژیم دست یابند، و در مقابل، برخی خواست های ایران را بعضی نقد و به طور عمده "سبیه" و موکول به آینده، قبول کنند. کشورهای غربی از هم اکنون - و در آینده به طوری وسیع تر - از طریق مانور پیرامون تحریم ها، به سهولت رهبران رژیم را به سوی خطوط مشخص اقتصادی و سیاسی مورد نظرشان سوق خواهند داد. این واقعیت تلخ تاریخی است که سران رژیم فقهانی حاکم بر کشور، با سیاست های ارتجاعی شان انقلاب شکوهمند مردمی، ملی، و ضد امپریالیستی بهمن ۱۳۵۷ را کاملاً به شکست کشاندند، و در ۱۰ سال گذشته هم سیاست ماجراجویانه یی زیر پوشش "حق مسلم هسته ای" پیش گرفتند و عملاً ایران را از حقوق مسلم و واقعی آن محروم کرده اند - حالا این رهبران رژیم پس از انجام مذاکراتی سیری و اعلام نشده دوجانبه یی با ایالات متحده، کاسه گدائی به دست در مذاکرات نابرابر دیگری شرکت می کنند و به یکدیگر تبریک هم می گویند!

در اینجا این سوال اساسی پیش می آید که: چرا رژیم ولایتی زودتر از این سیاست نابخردانه و ماجراجویانه خود در قبال برنامه هسته ای را تغییر نداد و در سال های دولت تحمیلی احمدی نژاد آن را تشدید کرد و بحث و انتقاد در مورد آن را به بهانه های امنیتی اکیدا قذغن کرد؟ به نظر ما، جواب این سوال را با قیاس نکته های مشترک این سیاست ویرانگر - که نوعی جنگ سرد حول شعار "حق مسلم هسته ای" را به کشور تحمیل کرد - با سیاست ادامه جنگ گرم پس از فتح خرمشهر و راندن ارتش متجاوز عراق با شعار

"جنگ جنگ تا پیروزی" می توان ارائه داد. در آن برهه در برابر امکان ایجاد شده برای آتش بس در جنگ ایران - عراق در اوایل سال ۱۳۶۱ و مطرح بودن مسئله پرداخت غرامت به وسیله عربستان، خامنه ای ها و رفسنجانی ها به دستور خمینی، سیاست ضد ملی ادامه جنگ تا فتح قدس را اعلام کردند. سیاست ادامه جنگ به نوبه خود زمینه ساز استقرار کامل و انحصاری "اسلام سیاسی" بود که هم زمان - به بهانه منکوب کردن صدای مخالفان سیاست ادامه جنگ - نیروهای مترقی و ملی و از جمله حزب توده ایران را سرکوب کنند. شش سال بعد، خمینی، در رویارویی با شکست کامل سیاست های رژیم در رابطه با جنگ، با نوشیدن جام زهر، مجبور شد بعد از قبول خسارت های عظیم و گسترده انسانی و مادی، به قبول قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت تن دردهد. این واقعیتی است که سران رژیم از هر دو این سیاست ها فقط برای محکم کردن پایه های دیکتاتوری حاکم و تداوم آن بهره گیری کردند. اگر در آن دوره ادامه جنگ و نوشیدن جام زهر برای قبول آتش بس وابسته به نقش و حکم نهایی خمینی بود، حالا نیز بار دیگر، در شرایط شکست همه جانبه سیاست های راهبردی رژیم، حکم مطلق ولی فقیه را، سه دهه بعد، با "ترمش قهرمانانه" خامنه ای می توان دید. آنانی که منکر وجود دیکتاتور و عملکرد ضدملی رژیم اند، نمی توانند انکار کنند که هر دو دوره، استبداد حاکم بر مبنای سرکوب، کشتار، و بر باد دادن منافع ملی عمل کرده و می کند.

هم میهنان گرامی!

این حقیقتی است که رژیم ولایتی در شرایط مشخص کنونی برای نجات خود از بحران بین المللی ای که ادامه حیات آن را با خطرهای مهلک روبه رو کرده بود مجبور به عقب نشینی وسیع گشته است. موافقت نامه ژنو، تخفیف و در انتها رفع کامل تحریم ها و تزییفات تحمیلی بر ضد ایران را منوط به بررسی هایی دقیق در عملکرد رژیم و بازبینی آن ها پس از یک دوره شش ماهه می داند. در واقع، قدرت های اصلی امپریالیستی، یعنی آمریکا، انگلیس، فرانسه، و آلمان، می توانند از عامل ادامه و تشدید تحریم ها برای کسب موقعیتی برتر استفاده کنند و بر خلاف مصالح ملی میهن ما به سهولت از آن بهره گیرند. آنانی که ساده لوحانه - و یا مغرضانه - در داخل و خارج کشور، اصل بسیار مهم "حاکمیت ملی" را بی اهمیت جلوه می دهند و می گویند پدیده یی به نام امپریالیسم وجود ندارد، مردم کشور ما را به سوی ناکجا هدایت می کنند. پیامدهای توافق نامه تسلیم جویانه امضا شده در ژنو را بایست با در نظر داشتن زیرپایه اقتصاد کاملاً وارداتی و تک محصولی کشور، و تبعات منطقی مسیر درپیش گرفته شده برای طبقه ها و قشرهای کار و زحمت، ارزیابی کرد. گرایش اساسی دولت برگمارده رژیم ولایتی در جهت برنامه های اقتصادی "بازار آزاد" منطبق با الگویی که حداکثر نفوذ و سودآوری را برای سرمایه های کلان خارجی و داخلی فراهم می آورد، است. به جرئت می توان گفت عدالت اجتماعی در فهرست دستور کار دولت حسن روحانی محلی از اعراب نخواهد داشت. در این رابطه، آینده آزادی و دموکراسی نیز، در شرایطی که حق حاکمیت ملی کشور در مورد تصمیم های کلان اقتصادی به منطبق بازار و زورگویی شرکت های خصوصی و کشورهای پر قدرت سرمایه داری وابسته گشته است، بسیار مهم خواهد بود. حزب توده ایران معتقد است که، با وجود و ادامه نقش محوری حکومت مطلق ولی فقیه، هیچ گونه تغییر واقعی در زمینه دموکراسی و عدالت اجتماعی ایجاد نخواهد گشت، و همان طور که حزب ما در چند سال گذشته مکرراً هشدار داده است، دیکتاتوری ولایتی سرانجام حق حاکمیت ملی را در راستای تضمین بقای خود با خطر روبه رو خواهد کرد.

حزب ما در کنار مردم و دیگر نیروهای مترقی با تمام نیرو تلاش خواهد کرد تا آنجا که امکان پذیر باشد، توافق نامه ژنو در ۳ آذرماه را به عامل ایست سیاست های خارجی ماجراجویانه رژیم ولایتی، عقب نشینی نیروهای هار جنگ طلب تبدیل کند. ما معتقدیم مبارزه نیروهای مترقی و ملی برای گذر از رژیم ولایتی بر محور سه اصل لازم و ملزوم: حق حاکمیت ملی، دموکراسی، و عدالت اجتماعی را می باید هرچه وسیع تر، و از طریق اتحاد عمل همه نیروهای ملی و دموکراتیک و تلاش در راستای تشکیل مردم، سازمان دهی کرد.

کمیته مرکزی حزب توده ایران

۳ آذرماه ۱۳۹۲

[۲۴ نوامبر ۲۰۱۳]

## ادامه تأملی بر وظایف جنبش کارگری ...

یارانه‌ها، زندگی و امنیت شغلی کارگران روبه وخامت بیشتری گذاشته است. در طول سالیان اخیر کارگران و زحمتکشان بیش از دیگر لایه‌ها و طبقه‌های اجتماعی از اجرای برنامه‌های اقتصادی-اجتماعی رژیم ولایت‌فقیه آسیب دیده و متضرر شده‌اند.

دولت روحانی- به‌ویژه وزارت کار، تعاون و رفاه اجتماعی آن- از زمان آغاز به‌کار خود تا کنون هیچ برنامه و طرح جدی‌ای برای حل مسایل کارگری و رسیدگی به معیشت زحمتکشان و خانواده‌هایشان ارائه نکرده‌اند. در زمینه تضمین حقوق سندیکایی و رعایت حقوق بنیادین کار نیز اقدام‌هایی ملموس و اثربخش انجام نپذیرفته است. آنچه در این میان توجه به آن از اهمیت اساسی برخوردار است اینکه، هسته اصلی و محتوای برنامه‌های اقتصادی مورد قبول دولت یازدهم جمهوری اسلامی مبتنی بر ادامه سیاست‌های اقتصادی پیشین مانند آزادسازی اقتصادی، مقررات‌زدایی باهدف پیوستن به سازمان تجارت جهانی، خصوصی‌سازی مطابق با نسخه‌های دیکته‌شده صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی است. دولت روحانی با صراحت تمام خود را مدافع نسخه‌های ویرانگر اقتصاد نولیبرالی مطرح کرده است و وزیران امور اقتصادی این دولت همگی از کسانی‌اند که مورد اعتماد بانک جهانی به‌شمار می‌آیند. از این روی، جای شگفتی نیست که رسیدگی به خواسته‌ها و نیازهای طبقه کارگر در زمینه‌های مختلف از جمله بهبود وضعیت معیشت و احیای حقوق سندیکایی در دستور کار و اولویت برنامه‌های دولت قرار نداشته باشد. نگاهی دقیق و موشکافانه به سرفصل‌های مبحث‌هایی که تا کنون از سوی علی ربیعی، وزیر کار، ارائه شده‌اند، نشانگر این واقعیت است که طرح‌های این وزارتخانه به‌هیچ‌رویی از راهبرد اقتصادی- اجتماعی دولت و به‌طور کلی رژیم ولایت‌فقیه، جدا نیست. نکته محوری، یا به‌عبارتی دقیق‌تر، قانون تمرکز وزارت کار در اوضاع کنونی، جلوگیری از رشد و گسترش جنبش اعتراضی طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان و کنترل و هدایت آن به شیوه‌هایی جدید و کمتر شناخته‌شده است. در واقع، برخی طرح‌های ارائه شده از سوی وزیر کار دولت حسن روحانی- به‌ویژه در زمینه‌هایی چون "طرح سه‌جانبه‌گرایی"، "امور مربوط به تشکل‌های کارگری"، "نقش وزارت کار در مقام نماینده دولت در شورای عالی کار" و از این قبیل- ضمن آنکه دارای تفاوت‌هایی با برنامه‌های پیشین است، اما در راستا و چارچوب برنامه مهندسی کردن خواسته‌های اجتماعی می‌گنجد، و جدای از دیگر برنامه‌های رژیم ولایت‌فقیه در مسیر کنترل و هدایت خواسته‌های اجتماعی به‌منظور ممانعت از شکل‌گیری جنبش اعتراضی و بازسازی تکیه‌گاه جنبش مردمی، نمی‌تواند ارزیابی شود. این بدان معنا نیست که سندیکاهای مستقل، فعالان کارگری، و کارگران پیشرو از امکان‌ها و روزنه‌های شکل‌گرفته و شکاف‌های موجود به‌سود مبارزه خود بهره‌برداری نکنند. استفاده از تمامی روزنه‌ها و امکان‌ها وظیفه همه سندیکاهای واقعی است. تأکید بر این امر به این معناست که در مبارزه حساس کنونی می‌باید هدف‌های واقعی رژیم را شناخت، از آمادگی در رویارویی با آن‌ها برخوردار بود، و آگاهانه و هوشیارانه از همه شکاف‌ها و روزنه‌ها استفاده کرد. اصل اساسی و غیرقابل چشم‌پوشی همانا حفظ استقلال عمل سندیکاهای کارگری موجود و هویت طبقاتی آن‌هاست.

دولت حسن روحانی، با ادامه برنامه‌های اقتصادی مبتنی بر خصوصی‌سازی و درپیش گرفتن خط‌مشی‌ای معین در امور اقتصادی- اجتماعی، در نقطه مقابل خواسته‌های کارگران و زحمتکشان قرار دارد. اجرای برنامه آزادسازی اقتصادی، نمونه گویای این واقعیت است. هدفمندی یارانه‌ها، که بخشی از سیاست کلان آزادسازی اقتصادی است و به‌دستور صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی در میهن ما به‌دست دولت ضدملی و کارگرسنیز احمدی‌نژاد به‌اجرا درآمد و اکنون دولت روحانی در چارچوب راهبرد رژیم به آن ادامه می‌دهد، پیامدهای ناگواری برای طبقه کارگر دربرداشته است. بنابر آمارهای رسمی، درآمد حاصل از صادرات نفت خام و میعانات گازی کشور در سال ۱۳۹۰، ۹۴ میلیارد و ۶۶۷ میلیون و ۹۰۰ هزار دلار بوده است. با وجود چنین درآمد افسانه‌ای ای، رژیم ولایت‌فقیه به وسیله دولت دست‌نشانده و برگمارده ولی فقیه یعنی دولت ضدملی احمدی‌نژاد، به حقوق و منافع کارگران و زحمتکشان میهن ما بزرگ‌ترین دستبرد را زد. هدفمندی یارانه‌ها، سقوط سطح دستمزد، کاهش قدرت خرید، پامال شدن امنیت شغلی، پیگرد و سرکوب خشن جنبش کارگری را نیز در پی داشته‌اند. بنابر قانون، ۳۰ درصد از درآمدهای حاصله از هدفمندی یارانه‌ها می‌بایست به بخش تولید اختصاص می‌یافت. چند ماهی نگذشت که به خاطر پرداخت نشدن یارانه‌های بخش تولید، بحران سراسری صنایع تولیدی را فراگرفت و صدها و صدها کارخانه تعطیل و در پی آن اخراج کارگران زیر نام تعدیل نیروی انسانی بدهای گسترده‌تری از پیش به‌خود گرفت. آمارها نشان

می‌دهند که، اجرای برنامه آزادسازی اقتصادی، اخراج‌های وسیع و دستجمعی‌ای را در سراسر کشور سبب گردید و این روند- با توجه به سیاست خصوصی‌سازی دولت حسن روحانی- کماکان و همچنان ادامه دارد. می‌توان ادعا کرد که برنامه آزادسازی اقتصادی زیر‌عنوان هدفمندی یارانه‌ها، ویرانی و تعطیلی واحدهای تولیدی- خدماتی را باعث گردید. از زمان اجرای هدفمندی یارانه‌ها، یکی از نتیجه‌ها و ثمرهای این سیاست ضدمردمی افزایش شکاف میان فقیر و غنی بوده است.

چندی پیش هیئتی از صندوق بین‌المللی پول به ایران سفر کرد و در خصوص مسئله‌های مختلف اقتصادی به‌ویژه هدفمندی یارانه‌ها با مسئولان حکومت گفت‌وگو کرد. تمرکز اصلی جلسه‌های هیئت صندوق بین‌المللی پول و کارگزاران وطنی‌اش، بررسی چالش‌های پیش‌روی آزادسازی اقتصادی و ادامه آن در همه جنبه‌ها و زمینه‌ها و از جمله "آزادسازی دستمزدها" بود.

برنامه آزادسازی اقتصادی درست در نقطه مقابل حقوق و منافع طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان ما قرار دارد. تورم ناشی از این برنامه، در کنار تحریم‌های امپریالیستی، کاهش قدرت خرید زحمتکشان و گسترش فقر در جامعه را سبب شده‌اند. افزایش هزینه‌ها و کاهش درآمد کارگران، نتیجه مستقیم سیاست‌های دیکته‌شده از سوی صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی است. نمونه تعیین میزان دستمزدها در سال کنونی، معیار مناسبی برای داوری درباره برنامه‌های اقتصادی ای است که هم‌اینک نیز- آن گونه که گزارش ۱۰۰ روزه حسن روحانی نشان می‌دهد- ادامه دارد و اجرا خواهد شد. در حالی که آمار رسمی نرخ واقعی تورم را نزدیک به ۴۰ درصد برآورد می‌کند، حداقل دستمزد از سوی شورای عالی کار و نمایندگان تشکل‌های زرد و حکومتی فقط ۲۵ درصد "افزایش" یافت. به‌عبارتی، دستمزدها پایین‌تر از نرخ واقعی تورم تعیین و تصویب شد. بنابر اعتراف مسئولان حکومتی، این میزان دستمزد کفاف فقط ۱۰ روز زندگی کارگران و خانواده‌های آنان را می‌دهد. نارضایتی ناشی از میزان دستمزدها آن‌چنان جدی است که حتی تشکل‌های وابسته به حاکمیت نیز در هراس از اوج‌گیری جنبش اعتراضی کارگران، در یکی از بندهای پایانی قطع‌نامه مراسم حکومتی بزرگداشت تصویب قانون کار- که چندی پیش برگزار شد- قید شد: "موضوع معیشت یکی از دغدغه‌های جدی کارگران است. در طول یکی دو سال اخیر تورم از مرز دو رقمی به مرز سه رقمی رسیده، اما دستمزد کارگران به‌هیچ‌وجه با روح ماده ۴۱ قانون کار سنخیت نداشته است." در چنین اوضاعی، اصلاحیه قانون کار در بطن برنامه آزادسازی اقتصادی، بورش دیگری به حقوق و منافع کارگران است. نباید فراموش کرد که اصلاحیه قانون کار، که با مخالفت شدید و گسترده کارگران و سندیکاهای مستقل کارگری روبه‌رو شده است، بخش جدایی‌ناپذیر برنامه‌های اقتصادی راهبردی رژیم ولایت‌فقیه به‌شمار می‌آید. دولت حسن روحانی، آن‌چنان که از کارنامه ۱۰۰ روزه آن پیداست، اساس و محور سیاست اقتصادی‌اش را بر ادامه اجرای آزادسازی اقتصادی- هدفمندی یارانه‌ها- و خصوصی‌سازی قرار داده است. از این روی، تغییر و اصلاح قوانین کار و تأمین اجتماعی به سود کلان سرمایه‌داران و جلب و جذب سرمایه خارجی، اقدام ناگزیر و نتیجه به‌کارگیری چنین سیاست‌هایی در عرصه اقتصادی- اجتماعی است. خصوصی‌سازی فقط چوب حراج زدن به ثروت ملی و اموال عمومی و دارایی‌های کشور نیست، بلکه بازتاب توزیع قدرت سیاسی بر اثر قدرت اقتصادی در میان طبقه‌های مسلط و لایه‌های انگلی سرمایه‌داری ایران است که به‌زیان منافع تمامی زحمتکشان فکری و یدی جریان دارد. جنبش سندیکایی موجود کارگران ایران با هوشیاری و شم طبقاتی خود به‌درستی با این سیاست به مخالفت برخاسته است و آن را در تقابل با منافع خود و همه توده‌های محروم جامعه ارزیابی می‌کند. از این روی، مبارزه با برنامه خصوصی‌سازی نه تنها از جنبه صافی بلکه به‌لحاظ سیاسی نیز برای حال و آینده جنبش کارگری ایران دارای اهمیت درجه اول و اساسی است.

بنابراین، مبارزه جنبش سندیکایی موجود زحمتکشان برای تحقق مطالبات پایه‌ای‌ای مانند احیای حقوق سندیکایی، احیا و برپایی سندیکاهای واقعی که بر شالوده صحیح طبقاتی قرار داشته باشند، لغو قراردادهای موقت، امضای پیمان‌های دستجمعی، افزایش دستمزدها



مرکزهای کارگری اطراف خود- به ویژه کارخانه‌های پتروشیمی- روبه‌رو شد. این اعتصاب نشان داد که، تا چه اندازه برخورداری کارگران از سازمان‌سندیکایی‌ای که از منافعشان دفاع کند، دارای اهمیت است. سطح همبستگی با این اعتصاب، در قیاس با دیگر حرکت‌های اعتراضی چند ماه اخیر، بهتر و پخته‌تر بود. به‌علاوه، اعتصاب کارگران "پلی‌اکریل"، که با خواسته‌هایی چون مخالفت با خصوصی‌سازی و پرداخت به موقع دستمزدها همراه بود، با حمایت سندیکاهای مستقل و کارگران دیگر مرکزهای صنعتی اصفهان روبه‌رو شد. حمایت سندیکایی کارگران شرکت واحد و سندیکای فلزکار مکانیک از این اعتصاب، رویدادی مهم و بسیار ارزنده بود. تلاش برای بالا بردن سطح همبستگی با کارگران اعتصابی، در هر واحد و مرکز تولیدی- خدماتی در این مرحله، فوق‌العاده مهم است.

می‌توان با جلب همبستگی و اتحاد، مبارزه برای تامین حقوق سندیکایی و تقویت جایگاه سندیکاهای موجود و مستقل را به‌پیش برد و جنبش اعتراضی زحمتکشان را بر پایه خواسته‌های برابری سندیکا و احیای حقوق سندیکایی، سازمان داد.

### در ورزش کشور چه می‌گذرد؟ دلایل‌های حکومتی و فساد گسترده مالی

سرنجام مجلس به چهارمین گزینه دولت برای ورزش رأی اعتماد داد؛ اما گیرودار انتخاب وزیر ورزش و جوانان در دولت یازدهم جمهوری اسلامی بیش از آنکه انتظار می‌رفت به‌درازا کشیده شد. سه بار رأی عدم اعتماد مجلس به وزیر پیشنهادی حسن روحانی برای تصدی کرسی وزارت ورزش و جوانان نه‌تنها شگفتی بسیاری از جمله پیش‌کسوتان ورزش کشور را برانگیخت، بلکه پرسش‌هایی پیرامون نقش محفل‌های قدرتمند مالی در عرصه ورزش را نیز سبب گردید.

همزمان با مشکل‌های فدراسیون وزنه‌برداری و جدال بر سر ریاست آن، و درحالی‌که مجلس به سومین وزیر پیشنهادی ورزش رأی عدم اعتماد داد، رسانه‌های همگانی، به‌خصوص روزنامه‌ها و مجله‌های ورزشی، گزارش‌هایی را درباره فساد گسترده مالی و نقش دلالت‌های مرتبط با کانون‌های قدرت و ثروت در ورزش، به‌ویژه فوتبال، منتشر کردند. ایسا از دلالت‌ها زیر عنوان: مافیای [ورزش]، گزارش‌هایی را انتشار داد. درعین‌حال، یکی از اعضای کمیسیون آموزش و تحقیقات مجلس نیز هنگام مخالفت با سومین وزیر پیشنهادی ورزش، اعلام کرد: "آیا راهکاری برای برخورد با مافیای فوتبال حرفه‌ای کشور دارید؟ این امر یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های نمایندگان خانه ملت است که منجر به استیضاح وزیر قبلی این وزارتخانه شد." معضل مافیای فوتبال چندی است که بر ورزش کشور به‌ویژه تیم ملی فوتبال ایران نیز سایه انداخته و نگرانی مسئولان و سرمربی تیم ملی را موجب گردیده است. از چند سال پیش به این سو، با ورود گروهی از فرماندهان سپاه و نیروی انتظامی و بسیج به عرصه فوتبال و دیگر ورزش‌ها و واگذاری برخی باشگاه‌های ورزشی به "سرداران سپاه"، فساد مالی گسترده، رشوه‌خواری، تبانی و نقل و انتقال میلیاردها تومان پول میان باشگاه‌هایی خاص را شاهد بوده‌ایم. در رابطه با این معضل، چندی پیش سایت تابناک نوشته بود: "متأسفانه باید بپذیریم که مافیای فوتبال در فوتبال ایران وجود دارد... در شرایطی که اکثر مردم شریف ما از مشکلات اقتصادی رنج می‌برند، عده‌ای زل‌الوصف اختاپوس‌وار به فوتبال چسبیده‌اند و به اکثر شاه‌رگ‌های عرصه [ورزش] دسترسی دارند." صحبت بر سر میلیاردها تومان منابع مالی‌ای است که میان باشگاه‌ها دست‌به‌دست شده و سود هنگفت آن به جیب دلالت‌های حکومتی و شماری از فرماندهان سپاه و نیروی انتظامی می‌رود.

از زمان اجرای برنامه‌های اقتصادی دیکته‌شده از سوی صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی، عرصه ورزش نیز به میدان تاخت‌وتاز بخش خصوصی غیرمولد و رانت‌خواری‌های وابستگان به حکومت و آفازدها تبدیل شده است. پیامد حضور دلالت‌ها و واگذاری باشگاه‌ها به کسانی خاص و معین، علاوه بر رواج اخلاق و فرهنگ مغایر با روح ورزشکاری، فساد مالی‌ای گسترده بوده است. بسیاری از باشگاه‌ها- زیر هدایت آفازدها و "سرداران سپاه"- به‌جای تکاپوی ورزشی و تقویت بنیه ورزش کشور، به واردکنندگان خودروها و اجناس لوکس تبدیل شده‌اند و در معامله‌های ارز و سکه درکارند. در این باره، ایسنا، در اوایل شهریورماه، نوشته بود: "در طول سال‌های قبل و همراه با ورود پول به ورزش بویژه ورزش فوتبال شبکه مافیایی ورزش فربه‌تر شده و بر تمام اندام‌های ورزشی رسوخ کرده است."

همچنین ایسنا، ۱۷ مهرماه، در گزارشی اعلام داشت که، برخی مدیرعامل‌های باشگاه‌ها ورود



تجربه اعتصاب کارگران پتروشیمی "فجر" خوزستان و "پلی‌اکریل" اصفهان  
\* بالا رفتن سطح همبستگی میان کارگران برای دستیابی به حقوق و منافع‌شان اهمیت اساسی دارد. بالا بودن همبستگی، به تقویت جایگاه جنبش سندیکایی موجود زحمتکشان منجر خواهد شد.

کارگران پیمانکاری پتروشیمی "فجر" واقع در استان خوزستان، در روزهای پایانی مهرماه، دست از کار کشیدند و اعتصاب کردند. همچنین صدها تن از کارگران "پلی‌اکریل" اصفهان، در اواخر آبان‌ماه، اعتصاب یک‌پارچه‌ای را سازمان دادند. کارگران پتروشیمی، دریافت حق سختی کار، لغو قراردادهای موقت، و نیز باطل شدن آیین‌نامه انضباطی شرکت پیمانکاری "رامپکو" را خواستار بودند. کارگران "پلی‌اکریل" ضمن مخالفت با خصوصی‌سازی، امنیت شغلی و دریافت دستمزدهای موعده‌شان را نیز خواستار بودند.

از زمان اجرای برنامه "تعدیل اقتصادی" در دوران دولت رفسنجانی، و سپس ادامه این برنامه با نام‌های مختلف در دولت‌های بعدی، به‌ویژه دولت ضدکارگری احمدی‌نژاد، رواج پدیده شرکت‌های پیمانکار نیروی انسانی همراه با گسترش قراردادهای موقت را شاهد بوده ایم.

این شرکت‌ها، و در کنار آن‌ها، پیمانکاران ریزودشت از عامل‌های نبود امنیت شغلی کارگران به‌شمار می‌آیند. از این روی، حذف این شرکت‌ها و رعایت حقوق کارگران از سوی شرکت‌های پیمانکاری - به‌ویژه پیمانکاران فعال در عرصه صنعت ملی نفت، پتروشیمی، و گاز- از جمله خواسته‌های عاجل زحمتکشان و سندیکاهای کارگری است. کارگران پیمانکاری پتروشیمی "فجر" همچنین رعایت حقوق‌شان از سوی این پیمانکاران را خواستار بودند. شرکت پیمانکاری "رامپکو" از پرداخت حق سختی کار که معادل ۲۲ درصد مزد پایه محاسبه می‌شود، مانع گردیده است. به‌علاوه، کارگران به آیین‌نامه انضباطی این شرکت پیمانکار اعتراض داشتند. بر اساس این "آیین‌نامه" - که به گفته رییس حراست پتروشیمی: "به‌دلیل آنکه نمایندگان کارگران وجهه قانونی ندارند، نمی‌توانند در کمیته‌های انضباطی شرکت کنند و یا صاحب رأی باشند" - با کارگران، به‌دلیل‌هایی واهی و ناعادلانه، یک طرفه و تهدیدآمیز برخورد می‌شود. به‌علاوه، بنابر گزارش‌های منتشرشده، شرکت پیمانکاری "رامپکو"، فقط قراردادهای موقت که طولانی‌ترین‌شان ۵ ماهه است با کارگران تنظیم می‌کند.

به‌هر روی، اعتصاب کارگران پیمانکاری پتروشیمی "فجر"، به‌دلیل‌هایی چند، از اهمیت برخوردار بود. این اعتصاب با واکنش مثبت و حمایت کارخانه‌ها و

## ادامه تأملی بر رویدادهای ایران ...

نیروهای امنیتی به مسئله اختلاس و رشوه خواری در ورزش فوتبال را رد می‌کنند؛ محمد رویانیان می‌گوید کل فوتبال را فساد نگرفته است؛ "اجازه نمی‌دهیم که یکسری از افراد با مصاحبه‌های خود جو ایجاد کنند."

عرصه ورزش کشور اکنون با حضور دلال‌ها و سیاست‌های فرهنگی، اجتماعی، و اقتصادی، با دشواری‌های جدی روبه‌روست. عدم رشد کشور ما در عرصه ورزشی ارتباط مستقیم با برنامه‌های ضد مردمی رژیم ولایت‌فقیه دارد. اکنون رشته‌های ورزشی به جولانگاه دلال‌های حکومتی و سودجویی رانت‌خوارها تبدیل شده است. فساد مالی گسترده ریشه در سیاست‌های مختلف حکومت دارد!

## مردم می‌پرسند: آیا برنامه‌یی برای مقابله با آلودگی هوا وجود دارد؟

افزایش میزان آلودگی هوا در نقاط مختلف، به‌ویژه چند شهر بزرگ کشور، به مشکل نگران‌کننده‌یی برای حال و آینده ایران تبدیل شده است.

بنابر آمارهای رسمی انتشار یافته، فقط در تهران، پایتخت کشور، هفته‌یی ۵۲ نفر از شهروندان در اثر آلودگی هوا جان شان را از دست می‌دهند. روزنامه اعتماد، ۲۰ آبان‌ماه، در این باره نوشته بود: "آلودگی هوا در پاییز و زمستان سیر صعودی دارد، هرچه پیش می‌رویم هوا سردتر می‌شود و وارونگی را واقعی‌تر می‌کند. معاون حمل‌ونقل و ترافیک شهرداری تهران در این ارتباط گفته است... متأسفانه آلودگی هوا به تهران محدود نمی‌شود و از نقطه صفر مرزی تا مرکز کشورمان را دربر گرفته... هر هفته ۵۲ نفر در تهران به دلیل آلودگی هوا کشته می‌شوند که البته این میزان در نیمه دوم آبان، آذر و نیمه اول دی به اوج خود می‌رسد." از چند سال به این سو، با ورزش‌بادهای دربردارنده ریزگرد در اغلب منطقه‌های کشور، معضل ریزگردها و آلودگی ناشی از آن‌ها به تهدیدی جدی برای سلامت مردم میهن ما - به خصوص در استان‌های خوزستان، ایلام، کرمانشاه، کردستان، زنجان، قزوین، و تهران - تبدیل شده است. استان‌های خوزستان و ایلام بیشترین آسیب‌ها را از ورزش ریزگردهای آلوده متحمل شده‌اند. شهر اهواز در چند ماه اخیر هوایی بسیار آلوده را شاهد بوده که به بروز انواع مشکل‌ها و بیماری‌های ریوی و پوستی منجر گردیده است. ریزش باران‌های اسیدی رواج بیماری‌های حاد تنفسی در شهر اهواز را موجب شده است. سازمان بهداشت جهانی، شهر اهواز را آلوده‌ترین شهر جهان نامید.

با وجود شدت یافتن آلودگی هوا در شهرهای مختلف کشور، تاکنون طرحی جامع برای مقابله با این پدیده هلاکت‌بار ازسوی نهادهای ذی‌صلاح جمهوری اسلامی ارایه نگردیده است. رییس سازمان حفاظت محیط زیست، در مصاحبه‌یی، اعلام کرد: "دولت در خصوص کاهش آلودگی هوا مصوبه‌ای دارد که وظایف و تکالیف دستگاه‌های ذی‌ربط را مشخص کرده است." البته روشن نیست اجرای این "وظایف و تکالیف" چرا و چگونه تا کنون بر کاهش آلودگی هوا، به‌ویژه مقابله با ریزگردها، اثری نداشته‌اند و ماه‌به‌ماه آلودگی هوا شدت می‌یابد و خسارات جانی و مالی جبران‌ناپذیری به‌بار می‌آورد.

روزنامه اعتماد، ۲۰ آبان‌ماه، همچنین از قول معاون عمران استانداری تهران پیرامون "اجرای وظایف" دستگاه‌های ذی‌ربط در خصوص کاهش آلودگی هوا، نوشت: "وظایفی در سطح ملی بر عهده دستگاه‌ها گذاشته شده بود اما اقدامات خاصی صورت نگرفته است."

به این ترتیب، می‌توان معیار مناسبی برای سنجش برنامه‌های حکومت به‌دست آورد و درباره آن به‌قضاوت نشست؛ نتیجه آنچه مسئولان ریزدردست حکومتی در خصوص آلودگی هوا و نحوه مقابله با آن اعلام می‌کنند، عبارت است از: اینکه تاکنون هیچ اقدامی صورت نگرفته است و برنامه‌یی مدون، علمی، و جامع که اعتبارهایی معین به آن اختصاص یابد، وجود ندارد.

آلودگی هوا اثرهای فوق‌العاده زیان‌باری برای سلامت جامعه، اقتصاد ملی، و به‌طور کلی، حال و آینده میهن ما دربر داشته و دارد. از این روی، تدوین طرحی ملی برای مقابله با آلودگی هوا و حل این معضل که عبارتند از: حفاظت از محیط زیست و اجرای برنامه‌یی عملی به‌منظور نجات دریاچه‌ها (به‌ویژه ارومیه، هامون، پیریشان، و یختگان)، حفاظت از جنگل‌ها و مرتع‌های کشور، مقابله با زمین‌خواران و سودجویان که با تخریب محیط زیست از عامل‌های شدت بخشیدن به آلودگی هوا هستند، به کاربستی استانداردهای بین‌المللی زیست‌محیطی در فعالیت‌های صنعتی به‌خصوص در منطقه‌های صنعتی تهران، تبریز، اصفهان، اهواز، اراک، و مشهد، اجرای طرحی جدی برای مقابله با ریزگردها - به‌ویژه پیگیری نقش ترکیه در مجمع‌های معتبر بین‌المللی در پیدایش ریزگردها به‌دلیل منحرف کردن مسیر رودهای دجله و فرات که به پدیده خشکسالی در منطقه، و در نتیجه، وزش توفان‌های شن و ریزگرد به جانب ایران منجر شده است، و مسئله‌هایی از این دست، از اهمیتی اساسی برخوردارند. رژیم ولایت‌فقیه هیچ‌گونه برنامه مدون و مشخصی برای مقابله با آلودگی هوا نه داشته و نه دارد!

## سیاست جدید صادرات گاز چیست؟

همزمان با تدارک برگزاری کنفرانس معرفی قراردادهای جدید نفتی جمهوری اسلامی در شهر لندن، معاون امور بین‌المللی و بازرگانی وزیر نفت اعلام کرد که، سیاست جدید ایران برای صادرات گاز تدوین و اجرایی گردیده است. خبرگزاری مهر، ۱۵ آبان‌ماه، گزارش داد: "معاون امور بین‌المللی وزارت نفت در تشریح مهم‌ترین ماموریت... صنعت نفت کشور گفت، هم‌اکنون اولین اقدام در دست اجرا، بازننگری قراردادهای نفتی کشور توسط یک کارگروه ویژه و تخصصی است. در کنار اصلاح قراردادهای نفتی، مذاکره با شرکتهای بزرگ نفت و گاز خارجی برای مشارکت در طرح توسعه میادین نفت و گاز هم در دستور کار قرار دارد. همچنین سیاست‌های جدیدی برای امضاء قراردادهای صادرات و فروش گاز اتخاذ شده است... برای صادرات گاز به کشورهای متقاضی معمولاً در سطح اول تمامی مفاد قراردادی و فروش گاز بین دو دولت انجام می‌شود... پس از توافق دولت‌ها و در مراحل اجرایی فعالیت و مذاکرات بین شرکتهای دو کشور انجام می‌شود."

در حالی که مقام‌های ارشد وزارت نفت از سیاست جدید صادرات گاز و "لژوم توافق میان دولت‌ها برای فروش گاز" سخن می‌گفتند، رسانه‌های همگانی از اوج‌گیری اختلاف ایران و ترکیه بر سر نرخ فروش گاز گزارش‌هایی انتشار دادند. خبرگزاری مهر، ۱۷ آبان‌ماه، نوشت: "ترکیه از گاز ایران شکایت کرد. معاون وزیر نفت اعلام کرد، در حال حاضر ترکیه ۱۲ ادعای گازی را نسبت به ایران مطرح کرده است، [از جمله] مطمئن‌نبودن روند صادرات و قیمت گاز صادراتی... عضو هیات مدیره شرکت ملی گاز [معاون وزیر نفت]... توضیح داد، بندی در قرارداد فروش گاز به ترکیه وجود دارد که مطابق با این بند هر دو طرف می‌توانند اگر قیمت‌های منطقه‌ای صادرات گاز تغییر می‌کند، درباره بهای گاز ادعا داشته باشند." پس از گذشت چندی [از شکایت ترکیه]، خبرهایی از مذاکرات جدید گازی میان ایران و ترکیه منتشر شد. خبرها حاکی از رضایت رژیم ولایت‌فقیه برای کاهش بهای گاز صادراتی به ترکیه براساس جلب حمایت این کشور در مسایل و تحول‌های منطقه‌ای است.

خبرگزاری مهر، ۱۹ آبان‌ماه، خاطرنشان ساخت که، مدیران شرکت ملی گاز ایران و بوتاش ترکیه دور جدید مذاکرات برای تدوین قرارداد صادرات گاز ایران به ترکیه را انجام دادند. آنچه از محتوای این مذاکرات انتشار یافته، از کاهش قیمت گاز صادراتی ایران به ترکیه برخلاف توافقات صورت گرفته در اوپک‌گازی - که ایران ریاست دوره‌ای آن را برعهده دارد - حکایت می‌کند. به‌عبارت دیگر، رژیم ولایت‌فقیه گاز را بسیار ارزان‌تر از نرخ جهانی به ترکیه صادر می‌کند. برخی کشورهای صادرکننده گاز، نظیر روسیه و عمان، به این اقدام رژیم که به‌زیان صادرکنندگان جهانی گاز است اعتراض کرده‌اند.

معاون وزیر نفت ایران رسماً پذیرفته است که در قیمت فروش گاز به ترکیه تغییر داده شده است تا "روابط سیاسی ایران و ترکیه" در سطح بالایی ادامه داشته باشد. چندی پیش، جودت بیلماز، وزیر توسعه دولت اردوغان، در جمع خبرنگاران، ضمن تهدید ایران، با صراحت گفته بود که، مذاکرات فشرده‌ای با مقامات تهران برای کاهش قیمت گاز صادراتی جریان دارد. او تأکید کرده بود: "ترکیه خواستار کاهش بهای قیمت گاز است."

فروش گاز ارزان به آنکارا در حالی صورت می‌گیرد که با اجرای برنامه هدفمندی پارانها، قیمت گاز مصرفی داخل کشور در زمستان افزایش یافته است و مردم ما با قیض‌های سنگین گاز، آب، و برق مواجه شده‌اند. رژیم ولایت‌فقیه بهای گاز را برای مردم و کارگاه‌ها و کارخانه‌های کشور افزایش داده، و در همان حال، بهای گاز به ترکیه را کاهش داده و گاز ارزان روانه این کشور کرده است. فروش و صادرات ارزان گاز به ترکیه با منافع و مصالح ملی در مغایرت قرار دارد و جز چوب حراج بر ثروت ملی زدن نام دیگری ندارد!

## ادامه ماهیت رژیم ولایت فقیه ...

## منظور پایان دادن به تحریم های اقتصادی و کاهش فشارهای بین المللی، و در نتیجه تامین بقای حیات "نظام سیاسی" کنونی

آند. ولی فقیه رژیم و سران ارتجاعی ... کوچکترین تمایلی به تحقق "مردم سالاری دینی" ندارند... (به نقل از "نامه مردم"، شماره ۹۳۳، ۲۶ خرداد ماه ۱۳۹۲).

واقعیت نیز هم در زمینه سمت گیری سیاست های اساسی دولت کارگزار در عرصه اقتصادی و هم در عرصه تغییر سیاست خارجی جز این نبوده است.

تمامی اظهار نظرهای حسن روحانی و برنامه نظریه پردازان اقتصادی دولت او در ۱۰۰ روز گذشته در عمدتاً ترین عرصه ها تنها "ذکر مصیبت ها" صورت گرفته است و نه تنها نشانی از چرخش سیاست به سمت تحقق خواست های مردم و زحمتکشان ندارد، بلکه در عمده ترین خطوط ادامه همان سیاست های مخربی است که میهن ما را به وضعیت فاجعه بار کنونی کشانده است. واقعیتی که آقای روحانی و دیگران به آن اشاره نکرده و نخواهند کرد این که وضعیت فاجعه بار کنونی نتیجه سیاست های "کلان اقتصادی" ای است که از سوی دفتر خامنه ای و مشاوران او به دولت های قبلی دیکته شده و تا نظام سیاسی کنونی پابرجاست همین سیاست ها ادامه خواهد یافت.

درباره توافق هسته ای همان طور که در بالا اشاره کردیم، یکی از عمده ترین هدف های مهندسی انتخابات و روی کار آوردن دولت "میانه رو" حل و فصل بحران و تنش با آمریکا و کشورهای غربی و تخفیف و در انتها پایان دادن به تحریم های اقتصادی بود.

ما در سال های گذشته بارها ضمن اشاره به سیاست های ناپرخدانه سران رژیم درباره ایجاد تنش و دادن بهانه به امپریالیسم آمریکا و کشورهای غربی برای زیر فشار قرار دادن میهن ما اتخاذ چنین سیاست هایی را، که با تأیید کامل ولی فقیه رژیم، از سوی دولت احمدی نژاد دنبال می شد، فاجعه بار و برخلاف مصالح ملی میهن ما ارزیابی کردیم. حوادث هفته های اخیر و عقب نشینی سران رژیم از این سیاست های فاجعه بار که مردم ما نه تنها نقشی در اتخاذ آن نداشتند بلکه قویاً با آن مخالف بودند، باردیگر شیوه عملکرد نظام سیاسی کنونی کشور و ماهیت عمیقاً استبدادی و ضد مردمی آن را به نمایش گذاشت. امروز چه کسی باید پاسخ ضربات جدی را که مردم ما از این سیاست ها دیده اند را بدهد؟ محرومیت و فشار های کمر شکن اقتصادی و زندگی ده ها میلیون ایرانی زیر خط فقر، ورشکستگی بخش عمده ای از واحدهای تولیدی کشور، بیکاری مزمن، تورم لجام گسیخته، همه نتیجه همان سیاست های کلانی است که از سوی ولی فقیه رژیم بر میهن ما تحمیل شده و می شود.

تصور اینکه دولت حسن روحانی بدون اجازه و تأیید ولی فقیه رژیم دست به چنین اقدامی زده و با آمریکا و دیگر کشورهای اروپایی به توافق رسیده است، توهم خطرناکی بیش نیست. اسنادی که در همین روزهای اخیر منتشر شده اند به روشنی افشاء می کنند که در واقع تماس های پنهانی سران رژیم برای حل مشکلات با آمریکا و کشورهای غربی در ماه های انتهای دولت احمدی نژاد و حتی پیش از روی کار آمدن دولت روحانی آغاز شدند.

صدور فرمان "نرمش قهرمانانه" و سپس "سازش قهرمانانه" از سوی دفتر ولی فقیه رژیم توافق کنونی را ممکن کرد و از همین روست که حسن روحانی در اولین عکس العمل رسمی ضمن ارسال نامه تبریکی به ولی فقیه از جمله اشاره کرد که: "در نخستین ماه های شروع کار دولت تدبیر و امید، فرزندان انقلابی شما توانستند در مذاکراتی دشوار و پیچیده، حقانیت ملت ایران در فعالیت های هسته ای را در صحنه بین المللی اثبات کنند و گام نخست را به گونه ای پیش برند که حقوق هسته ای و حق غنی سازی... مورد اذعان قدرت های جهانی قرار گیرد... بی شک این موفقیت حاصل عنایت حق و ره نمود های رهبری عالیقدر نظام..."

از زمان انتخابات مهندسی شده [ریاست جمهوری] تا به امروز، سیاست رژیم ولایت فقیه در قبال خواست های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، و فرهنگی مردم میهن ما، موضعی حساب شده و منطقی مشخص داشته است. مهم ترین، اصلی ترین، و جدی ترین آماج سران رژیم- به ویژه ولی فقیه- و نهادهای نظامی- امنیتی مرتبط با آن نظیر

سپاه پاسداران، جلوگیری از شکل گیری جنبش اعتراضی اجتماعی و بازسازی توان و امکان های گردان های، جنبش، یعنی جنبش زنان، کارگری، جوانان و دانشجویان، بوده است.

سیاست رژیم در مرحله کنونی- با توجه به اینکه تمرکزش را بر حل و فصل مسئله های هسته ای با آمریکا و اتحادیه اروپا قرار داده و هدف فوری آن بازسازی روابط و مناسبات با غرب است- مهندسی خواست های جنبش مردمی و روند اصلاح طلبی است، به این معنا که، تمام تلاش حاکمیت هدایت، کنترل، اثرگذاری، و مهار جنبش های اجتماعی و اعتراض های موجود است. این واقعیت را می توان در برخورد نهادهای ذی ربط رژیم در خصوص جنبش های کارگری- سندیکایی، زنان، و دانشجویان به طور آشکار دید و تشخیص داد.

در هزارمین روز حصر غیرقانونی و ناپذیرفتنی زهرا رهنورد، میرحسین موسوی، و مهدی کروبی، شاهد آن بودیم که برخی نیروهای اصلاح طلب و طیف هایی از نیروهای ملی و مذهبی، بدون توجه به این سیاست رژیم، بار دیگر جریان های سیاسی و جنبش مردمی را به "آرامش" و "پایین نگهداشتن" سطح خواست های شان در زمینه حل مسئله های موجود به خصوص حل مسئله فوری آزادی زندانیان سیاسی و رفع حصر دعوت می کردند. کانون مرکزی سیاست این دسته از نیروها، درخواست حل معضله ها و مطالبه ها از دولت حسن روحانی و امید بستن به جناح هایی مانند جناح رفسنجانی برای برآورده ساختن بخش هایی از خواست ها از جمله رفع حصر است. برای نمونه، به دیدگاهی که می گوشت دولت روحانی را معادل و هم وزن دولتی اصلاح طلب مطرح کند، می توان اشاره کرد. این دیدگاه، پایین نگهداشتن سطح خواست ها و حرکت در چارچوب خطوط ترسیم شده نظام و ولی فقیه در صحنه سیاسی را خواستار است. روزنامه اعتماد، ۲۵ آبان ماه، متن گفت و گویی با جلالی پور را منتشر ساخت که در آن او درباره فضای سیاسی کشور می گوید: "مهم ترین نقش آفرینی اصلاح طلبان این بود که کاندیدای مورد نظرشان از سوی اکثریت مردم رای آورد... بخش قابل توجهی از دولتمردان نیروهای اصلاح طلبان هستند... کارنامه روحانی (دولت) که کاندیدای مورد حمایت اصلاح طلبان است در دو مقوله فوق (رفع خطرهای امنیتی خارجی در بحث هسته ای و دیگری هم مشکلات معیشتی و اقتصادی مردم) بسیار مثبت و قابل دفاع است... این حرف ها که دولت شعارهایش را فراموش کرده برنامه تندروها است... راه همین است که در پیش گرفته است باید با آرامش اهداف اولیه را پیگیری کند." همچنین باید به موضع گیری ای اشاره کرد که با شعار "باید به دولت اعتماد کنیم"، به صراحت توصیه می کند از حضور مردم در صحنه جلوگیری شود تا دولت کارهای خود را انجام دهد. پایگاه خبری امروز، ۱۴ آبان ماه، در مطلبی نوشت: "مایا بد به دولت روحانی اعتماد کنیم... مردم هم باید به مطالباتشان منطقی تر و واقع بینانه تر نگاه کنند."

چنین موضع گیری هایی که پشت خط "افراطیون" خود را پنهان می کنند، در واقع هراس از نیروی مردم و بازسازی تکیه گاه اجتماعی جنبش را به نمایش می گذارد. همان گونه که برای رژیم و نهادهای امنیتی اش و در رأس همه ولی فقیه اش جلوگیری از احیا و بازسازی بدنه اجتماعی جنبش اولویت قلمداد می گردد، برای نیروها و حزب های مترقی، آزادی خواه و جریان های واقعی و مقاوم اصلاح طلب، حرکت آگاهانه، منظم و برنامه ریزی شده به سمت بازسازی بدنه جنبش و تقویت نقش توده ها در صحنه و معادله های سیاسی کشور وظیفه ای اساسی است.

تنها زمانی می توان از دست یافتن به خواست های مردم سخن گفت و به آن امید داشت که نیروی مردم در صحنه سیاسی حضور داشته باشد و در مقام عامل مهم و تاثیرگذار، وثیقه و پشتوانه تحقق خواست های هر مرحله از مبارزه قرار گیرد. نگاهی به تجربه میهن ما و دیگر کشورهای جهان این نکته را ثابت می کند که، هرگز بدون فشار توده ای و جنبش اجتماعی، خواست های واقعی صورت تحقق به خود نگرفته اند- و در بهترین حالت- در چارچوب تنگ منافع طبقاتی "بالایی های ناراضی" به شکلی نیم بند، محدود، و سترون درآمده اند.

راهکار مبارزاتی در این مسیر بنا به وظیفه های بی درنگ هر مرحله و متناسب با آن تعیین می شود: از این روی، اگر بپذیریم که خواست های فوری از جمله آزادی زندانیان سیاسی- عقیدتی، رفع حصر، و گام عملی و ملموس به سود بهبود معیشت توده های محروم جامعه در دستور کار بدنه اجتماعی جنبش قرار دارد و اولویت آن تلقی می شود، راهکار متناسب با آن یعنی حرکت سنجیده و هوشیارانه به سمت احیای بدنه و تکیه گاه اجتماعی جنبش مردمی را می باید راهکاری موثر و واقع بینانه ارزیابی کرد. سازمان دهی اعتراض ها، گزیدن شعارهای بسیج گر، و مهم تر، اتحاد عمل برای دست یافتن به خواست های مردم و نیل به آزادی، عدالت اجتماعی و تضمین حق حاکمیت ملی، وظیفه پیش روی این مرحله حساس و دشوار بوده و هست!



نقش نیروهای چپ، مشخصه‌های جبهه‌ی متحد از نیروها برای مبارزه با محافظه‌کاران در انگلستان، تاریخ جنبش چپ، رابطه هنر و مبارزه برای سوسیالیسم، به بحث گذاشته شدند.

مباحثه درباره موضوع گیری چپ در ارتباط با عضویت انگلستان در اتحادیه اروپا را "باب کرو"، دبیرکل محبوب و مارکسیست سندیکای کارگران حمل و نقل و راه‌آهن اروپا، درحالی که با تشویق پرشور شرکت‌کنندگان در کنفرانس روبه رو می‌شد، با پیش کشیدن این نکته که "اساسی‌ترین تضاد، تضاد میان کار و سرمایه است"، آغاز کرد. باب کرو از بخش‌هایی از جنبش سندیکایی که سعی دارند با وجود اینکه "اتحادیه اروپا" هیچ قانونی برای بالا بردن سطح زندگی کارگران و بهبود آن تدوین و تصویب نکرده، شعارهای توخالی و غیرواقعی در مورد توان بالقوه اتحادیه اروپا به ارائه اصلاحات پایه‌ای سر می‌دهند، انتقاد کرد. سخنران بعدی این نشست خانم "لیندا کاوچر" - فعال سندیکایی و پژوهشگر در زمینه قراردادهای تجاری بین‌المللی اتحادیه اروپا - بود که به رابطه بین دستورکار دولت محافظه‌کار حاکم در انگلستان و اتحادیه اروپا پرداخت. او تهدیدهای جدی‌ای که از سوی اتحادیه اروپا متوجه سیستم بهداشت ملی است فاش کرد، و گفت: "سیاست دولت کنونی در بخش بهداشت و سلامت و رسیدگی به قشرهای ضعیف طوری طراحی شده است که با موافقت‌نامه تجارت آزاد میان ایالات متحده و اتحادیه اروپا هم‌خوان باشد." رابرت گریفیث، دبیرکل حزب کمونیست انگلستان، که اداره‌کننده این نشست بود، جنبش کارگری را فراخواند تا موضع ضدیت با اتحادیه اروپا را مورد تأکید مجدد قرار دهد، و گفت: "نظرسنجی‌ای به‌تازگی نشان داد که ۸۴ درصد از کارفرمایان انگلستان در بخش مالی طرفدار اتحادیه اروپا هستند. اتحادیه اروپا منافع کارگران در بریتانیا، اسپانیا، فرانسه، ایرلند، و جز این‌جاها را نمایندگی نمی‌کند، بلکه طرفدار و حامی منافع بانکداران، صاحبان صنایع، و نگاه‌های بزرگ و طبقه‌ها در شهر لندن است."

به درخواست رهبری حزب برادر، ریاست جلسه بین‌المللی کنفرانس که نمایندگان برجسته حزب کمونیست انگلستان، آکل قبرس، حزب مردم فلسطین، و حزب کمونیست سودان در آن سخنرانی می‌کردند، به نماینده حزب توده ایران واگذار شده بود. نماینده حزب توده ایران در سخنان آغازین گشایش بحث‌های اجلاس که همه شرکت‌کنندگان کنفرانس در آن حضور داشتند، به اهمیت حیاتی همبستگی بین‌المللی و نقش کمونیست‌ها در مبارزه خلق‌ها برای صلح و ترقی اشاره کرد و بر ضرورت حیاتی این امر مهم تأکید ورزید. او در بخشی دیگر از سخنانش به این نکته که امسال با چندین سالگرد، از جمله شصتمین سالگرد کودتای ننگین ۲۸ مرداد، چهلین سالگرد کودتای شیلی، سی‌امین سالگرد حمله تبه‌کارانه به حزب توده ایران، و بیست و پنجمین سالگرد فاجعه ملی مصادف بوده است، اشاره کرد و بر ضرورت همبستگی بین‌المللی با قربانیان تجاوز از سوی امپریالیست‌ها و نیروهای ارتجاعی تأکید کرد.

در نشست پایانی کنفرانس، "آکس گوردون"، رهبر سندیکایی انگلستان، رفیق "اروین مارکویت"، از حزب کمونیست آمریکا، رفیق "لیز پین"، عضو هیئت سیاسی حزب کمونیست بریتانیا و از گردانندگان کنفرانس، و رفیق "آن فیلد"، از رهبران جنبش سندیکایی انگلیس، بر پایه بحث‌های کنفرانس در ارتباط با موضوعیت مبارزه برای سوسیالیسم و نقش حزب کمونیست در جامعه، سخنرانی کردند. کنفرانس با همسرایی سرود انترناسیونال به‌وسیله شرکت‌کنندگان، با موفقیت به پایان رسید.

## حزب توده ایران در:

## کنفرانس مارکسیسم قرن بیست و یکم

[۱۱ تا ۱۲ آبان ماه، لندن - انگلستان]

کتابخانه یادبود مارکس، و سالن‌های گردهمایی‌ها در مجاورت آن، در لندن، میزبان کنفرانس سالانه مارکسیسم قرن بیست و یکم بود. این کنفرانس که با تدارک و برنامه‌ریزی حزب کمونیست انگلستان سازمان داده می‌شود، هر ساله با دعوت از چهره‌های برجسته و مطرح جنبش کارگری و سندیکایی، رهبران سیاسی چپ و رادیکال انگلستان، و نیز اعضای از حزب‌های کمونیست جهان به شرکت و سخنرانی در آن، به صحنه بحث‌های جدی‌ای در زمینه مسئله‌های اقتصادی، محیط‌زیستی، ایدئولوژیک، و سیاسی تبدیل می‌شود. علاقمندانی از سراسر انگلستان، ایرلند، آلمان، و بلژیک در کنفرانس شرکت داشتند. نمایندگان حزب‌های کمونیست ایالات متحده، آفریقای جنوبی، مردم فلسطین، آکل قبرس، سودان، و حزب توده ایران، برای سخنرانی در کنفرانس دعوت شده بودند.

خود محل برگزاری کنفرانس ابداع توجه‌برانگیزی است. کتابخانه یادبود مارکس که مرکز نگاه‌داری از بسیاری آثار مارکسیستی و سوسیالیسم علمی است، در ساختمانی مستقر است که بیش از ۲۰۰ سال برای فعالیت نهادها و سازمان‌های کارگری و مترقی از آن استفاده می‌شده است. در سال‌های ۱۹۰۳-۱۹۰۲، که ولادیمیر ایلیچ لنین در لندن اقامت داشت، ۱۷ شماره از نشریه "ایسکرا" [جرقه] را در دفتر کارش در این ساختمان منتشر کرد. این کتابخانه در دهه‌های اخیر به مرکز نگهداری از آثار مارکسیستی و اسناد جنبش کمونیستی جهان تبدیل شده است.

نشست‌های کنفرانس به شکل کلاس‌های بحث هم‌زمان درباره چندین مطلب روز و در قالب نشست‌های همگانی سازمان داده می‌شوند. نماینده کمیته مرکزی حزب توده ایران به‌همراه نماینده حزب مردم فلسطین - رفیق "قصبو قذبان" - در نخستین نشست آغاز کار کنفرانس با مضمون: "مبارزه با خطر جنگ و برای صلح در خاورمیانه"، سخنرانی کردند. نماینده حزب‌مان با تحلیل شرایط سیاسی حاکم بر خاورمیانه و تشریح موازنه نامساعد نیروها در منطقه، به ادامه هدفمند اجرای طرح "خاورمیانه نوین" از سوی ایالات متحده و متحدان آن در اتحادیه اروپا، ترکیه، اسرائیل، و دولت‌های مرتجع حاشیه خلیج فارس اشاره کرد و بر نقش منفی نیروهای "اسلام سیاسی" توجه ویژه کرد. رفیق حزبی آنگاه بر پایه تحول‌های مشخص در میهن مان، به نتیجه‌های برآمده از عملکردهای به‌غایت ارتجاعی رژیم ولایت فقیه در طول سه دهه - از جمله به‌ناکامی کشاندن هدف‌های انقلاب بهمن ۵۷، و همچنین به‌نابودی سوق دادن سرمایه‌های ملی، طبیعی، و انسانی کشور - پرداخت. او در ادامه سخنانش، به مبارزه مردم میهن مان در راه صلح، دموکراسی، و عدالت اجتماعی و تأثیر آن بر مبارزه خلق‌های خاورمیانه اشاره کرد، و شرکت‌میلون‌ها تن از طبقه‌ها و لایه‌های مختلف اجتماعی با خواست آزادی، دموکراسی، و حقوق اجتماعی در جریان خیزش مردم در روبرویی با کودتای انتخاباتی سال ۱۳۸۸ را نمونه ویژه‌ای از این مبارزه دانست. نماینده حزب در بخش نهایی سخنانش به پیامدهای سیاست‌های واپس‌گرایانه و غیرعقلانی رژیم به‌ویژه در عرصه دیپلماسی پرداخت و تحمیل هزینه‌هایی همچون تحریم‌های اقتصادی همه‌جانبه سال‌های اخیر بر گرده زحمتکشان میهن مان را فاجعه‌بار دانست. او آنگاه به مسئله انتخابات مهندسی شده ریاست جمهوری در خردادماه سال جاری، شرایط پیروزی حسن روحانی، و محتوای واقعی سیاست "ترمش قهرمانانه" رژیم پرداخت و نسبت به گرایش‌هایی که به‌منظور نجات رژیم فقهانی به‌په‌ای مصالحه‌های استراتژیک اقتصادی - سیاسی به‌زیان مصالح عالیه مردم میهن مان جواز صادر می‌کنند، اعلام نگرانی کرد.

در طول این کنفرانس دو روزه، مسئله‌های گونه‌گونی مانند: آینده تحول‌های پر دامنه در چین، مبارزه برای تغییر به‌نفع مردم در آفریقا و

## «شوک آماری» دولت تدبیر، پیش در آمد شوک‌های در دناک تعدیل اقتصادی است

قوس از برهه "دولت سازندگی" رفسنجانی تا به حال کشور ما را به سوی اقتصادی بر محور "بازار بی نظارت" سوق می‌دهند، هم‌داستان و امر و مأمور بوده‌اند. همین‌طور که دولت روحانی نمی‌توانسته بی‌اذن و رضایت ولی فقیه وجود داشته باشد، در واقع حکومت ولایت نیز مدیون و محتاج دولت تدبیر و اعتدال است. بنابراین، از زیر ضربه خارج کردن "زهبری" به وسیله روحانی در این مصاحبه تلویزیونی، حرکتی است که در همه عرصه‌ها وجود دارد و خواهد داشت، و هر نیروی هوادار دولت روحانی نیز به صورتی کج‌دارومریز بدان ملتزم بوده است و خواهد شد. اینکه از هم‌اکنون برخی چهره‌های اپوزیسیون بساط نگارش نامه‌های تشکرآمیز از مقام‌های رژیم را گسترده‌اند، از برخورد عقلایی "آقا" سخن در می‌دهند، و درباره نقش خامنه‌ای در تحول‌ها سکوت معناداری پیشه می‌کنند، را باید در این ارتباط دید.

۲. نکته بسیار مهم‌تر و هدف عمده‌تری که روحانی با وارد آوردن شوک آماری در برنامه تلویزیونی‌اش به مناسبت صدمین روز تشکیل دولتش دنبال کرد، به آماده کردن پیش‌زمینه به منظور اجرای طرح‌های اقتصادی دولت یازدهم در آینده مربوط می‌شود که بنا بر گفته خود روحانی بخش کمی امسال ولی به‌طور وسیع و کامل از سال آینده شروع می‌گردند. اگر در این نمایش تلویزیونی از تعارف‌های آقای روحانی با مردم و "مشکریم" گویی‌هایش بگذریم، و همین‌طور استدلال‌هایش در اینکه چه کسی مقصر وضع بحرانی اقتصادی کشور است یا نیست را به کناری بگذاریم، حسن روحانی در وارد آوردن "شوک" آماری و افشای آمارهایی که تا آن لحظه از جمله اسرار محرمانه‌ی نزدیکان سران رژیم ولایتی بوده است، پیام مشخصی را می‌خواست برساند. این برنامه پیش‌درآمد شروع کارزار وسیعی است که می‌گوید: "ملت ایران ورشکسته شده است" و نوش‌داروی نجات آن هم ادامه همان "شوک" درمانی اقتصادی دردآور قبلی است. این همان برنامه‌هایی است که از دو دهه گذشته تا به حال ادامه داشته و به‌زعم روحانی دولت احمدی‌نژاد در اجرای آن بی‌تدبیر بوده است، که این بار به وسیله "دولت تدبیر" و با حمایت رهبر معظم به‌طور موفقیت‌آمیز اجرا خواهد شد. اینکه چرا آقای روحانی در این مصاحبه تلویزیونی اشاره‌ی حتی کلی به برنامه‌ریزی مدون برای ایجاد اشتغال و توسعه و رشد نکرد، به دو دلیل است: نخست اینکه، دولت معتقد به نقش محوری بازار نمی‌تواند برنامه توسعه و رشد تدوین کند، زیرا در این چارچوب مسئله بسیار مهم یعنی برنامه‌ریزی "تخصیص عوامل تولید" و سرمایه‌گذاری کلان ملی برای رشد به‌عهد نیروهای بازار، یعنی درجه سوداگری سرمایه‌های خصوصی کلان خواهد بود؛ دوم آنکه، نقش دولت یازدهم و فعالیت آن، مانند هر دولت دیگر قرار داشته در چارچوب اقتصادی مبتنی بر بازار، به اعمال شوک و جراحی کردن‌های بسیار دردآور برای قشرها و طبقه‌های کار و زحمت معطوف خواهد بود که آن هم به وسیله ابزار قانونی و سرکوب اجرا باید گردد. روشن است که زیرپایه کشور ما بر اساس نظم سرمایه‌داری است، و دلیل اساسی وجود بی‌عدالتی‌ها، تضادهای، و بحران‌ها نیز به اقتصاد سیاسی برآمده از این زیرپایه سرمایه‌داری مربوط می‌شود که با اجرای تعدیل‌های اقتصادی نولیبرال این بی‌عدالتی‌ها، تضادهای، و بحران‌ها شدت می‌یابند. ارقامی که روحانی در شوک آماری‌اش ارائه می‌دهد به‌طور دقیق برآمده از نظامی است که همیشه به‌صورت دوره‌ای بحران و افت سطح زندگی زحمتکشان را به‌همراه داشته است. آیا آقای روحانی و تیم اقتصادی‌اش نمی‌دانند که چگونه همین الگویی که آنان چون نوش‌داروی برای نجات ایران تجویز می‌کنند از ۲۰۰۸ به بعد، رکود، بحران ریاضت‌کشی، و ویرانی بی‌سابقه ادامه‌داری را در کشورهای سرمایه‌داری پیشرفته موجب شده است؟ نیروهای راست اقتصادی همیشه و در همه جا از همان شکست‌ها و پیامدهای اقتصادی ناشی از نظام بحران‌آفرین سرمایه‌داری برای توجیه وارد شدن به مرحله جراحی‌های شدیدتر اقتصادی یعنی تعدیل‌ها استفاده کرده‌اند. این رویه به استفاده از "شوک آماری" و ترساندن مردم متکی بوده است، و میراث به‌جامانده از دولت تاجر است که در دهه ۱۹۸۰ میلادی در توجیه تعدیل‌های اقتصادی به‌منظور خصوصی‌سازی وسیع به‌کار برد و تیلور

نهایی آن هم اکنون اقتصاد ملی‌ای از درون تهی‌شده است. شوک آماری روحانی نیز اقتباس از همین فرمول است. فعلا به برکت تعدیل دولت احمدی‌نژاد به کیسه بکس روحانی و بر زمینه نتیجه ظاهری گفت‌وگوهای هسته‌ای با گروه "۵ به علاوه ۱"، دولت روحانی هنوز در نوعی ماه عسل به سر می‌برد که مدت زمانی نیز ادامه خواهد داشت. اما واقعیت این است که در صورت حل شدن و یا تخفیف یافتن اساسی بحران هسته‌ای، سرانجام بار دیگر بحران اقتصاد ملی و وضع شکننده زندگی توده‌های مردم به موضوع اصلی تبدیل خواهد شد. اقتصاد کشور ما بر واردات و فروش نفت خام و سوداگری سرمایه‌های کلان متعلق به قشرهای الیگارش‌مبتنی است که رابطه‌های مشخص سیاسی، اقتصادی، و معنوی با دولت یازدهم دارند. اینکه آقای روحانی و هوادارانش وعده می‌دهند که با ترویج رقابت در عرصه اقتصادی و محوری کردن نقش بخش خصوصی می‌توان نقش انحصارگرایانه و

بدیهی است که ۱۰۰ روز بعد از شروع به کار دولت یازدهم، کسی حل همه مشکل‌های کشورمان - که بسیار عمیق و گسترده‌اند - را از رئیس جمهوری انتظار نداشت، اما مصاحبه تلویزیونی روز ۵ آذرماه آقای روحانی در رابطه با کارنامه ۱۰۰ روزه دولت دربردارنده مختصه‌های کلیدی نقشه راه دولت در حوزه اقتصادی بود، که توجه ویژه به آن ضروری است. برخلاف ارزیابی باند کیهان - شریعتمداری و اصول‌گرایانی که معتقدند این مصاحبه تلویزیونی فقط سیاه‌نمایی دولت قبلی بود و نه ارائه برنامه اقتصادی دولت یازدهم، ما معتقدیم که آقای روحانی به‌طور مشخص گرایش اصلی اقتصادی‌اش، و همچنین استخوان‌بندی اقتصاد مورد نظرش را در این برنامه تلویزیونی به‌نمایش گذاشت. واضح است که دولت احمدی‌نژاد مدت‌ها پیش از ظهور پدیده "دولت اعتدال و تدبیر"، در نزد مردم سیمایی منفور و شناخته شده داشت و با پوست و گوشت‌شان عمق فاجعه اقتصادی آن هشت سال را لمس کرده بودند. بنابراین، در این برنامه تلویزیونی به اصطلاح "شوک آماری" در مورد دولت قبل، حسن روحانی با تکرار ملال آور ارقام میلیاردی به دلار و تومان و سؤال‌های فیلسوف‌مانانه و تحقیق‌آمیز درباره جمع و تفریق این عددها و رقم‌ها از سه مصاحبه‌گر به‌ظاهر ساده لوح، نکته جدیدی درباره شرایط سخت زندگی توده زحمتکشان عنوان نگردید. آمار و ارقامی که روحانی در این برنامه تلویزیونی ارائه داد و همچنین نحوه برخورد او با مضمحل‌های اقتصادی، شیوه‌ی پوپولیستی بود که به‌صورتی کاملاً حساب‌شده دو مسئله مشخص را مورد نظر داشت:

۱. از زیر ضربه خارج کردن علی‌خامنه‌ای در قبال مسئولیتش نسبت به فاجعه برآمده از برنامه‌های ویرانگر اقتصادی ۸ سال گذشته، و همچنین پاک کردن نقش او در شدت بخشیدن به جنگ سرد و مناقشه بر سر مسئله هسته‌ای که پیامد آن تحمیل تحریم‌های اقتصادی بوده است. عملکرد "نماینده خدا" بر زمین و حمایت‌ها و تشویق‌های پدرانۀ خامنه‌ای از دولت‌های نهم و دهم و شخص احمدی‌نژاد در این زمینه انکارناپذیر است. به‌غیر از نقش قطعی و تعیین‌کننده خامنه‌ای در جهت‌گیری سیاست‌های ماجراجویانه هسته‌ای، ولی فقیه به‌طور مستقیم حامی تصمیم‌های اقتصادی کلان دولت احمدی‌نژاد بود. تأمل برانگیز آنکه، تغییر اصل ۴۴ قانون اساسی به‌منظور سرعت بخشیدن به خصوصی‌سازی وسیع و اجرایی کردن طرح ورشکسته هدف مندی یارانه‌ها با تاکتیک‌های مکرر و تأیید مستقیم "زهبری" و "شورای عالی امنیت ملی" - نهادی که حسن روحانی تا خردادماه ۱۳۹۲ سمت دبیری و نمایندگی "رهبر" را در این نهاد داشت - صورت گرفت، و این برنامه‌های تعدیل اقتصادی دولت‌های احمدی‌نژاد حتی پیش از شدت گرفتن تحریم‌ها بر مردم فشارهای کم‌رشد سنگینی وارد کردند و اقتصاد ملی را در برابر تهدید تحریم‌ها به‌میزان زیادی بی‌دفاع کردند.

بنابراین، ولی فقیه، شخص روحانی، و همین‌طور نیروهای راست نولیبرال حامی رفسنجانی - با وجود اختلاف نظرهایی که میان شان وجود داشت - همگی به‌طور مستقیم و یا تلویحی موافق و حامی تعدیل‌های کلان اقتصادی احمدی‌نژاد بودند که با هدایت و پشتیبانی صندوق بین‌المللی پول به‌آجرا گذاشته می‌شدند. در این رابطه، شخص خامنه‌ای در تبریک به مناسبت "عملیاتی شدن" طرح "هدفمند کردن رایانه‌ها" گفت که، این آرزوی دولت‌های قبل بوده! به فهرست طولانی نام هواداران تعدیل‌های اقتصادی احمدی‌نژاد، نام روشنفکران دست‌راستی "سوپر لیبرال‌دموکرات"ی مانند قوچانی‌ها، لیل‌زها، زیبا کلام‌ها، غنی‌نژادها به‌علاوه بخش‌هایی از اپوزیسیون را نیز می‌باید اضافه کرد. در حالی که قبل از تشدید تحریم‌ها فشار این تعدیل‌های اقتصادی اشک مردم را درآورده بود، انتقاد این "سوپر لیبرال‌دموکرات‌ها" به دولت احمدی‌نژاد عمیق نبودن تعدیل اقتصادی نولیبرالی و سوء مدیریت‌هایش بود. در این رابطه و در بدو اجرایی شدن طرح هدف‌مندی یارانه‌ها، سعید لیل‌ز گفت: "در اقتصاد امپول بدون درد اختراع نشده است." خنده‌دار آنکه روزنامه کیهان هم از قافله عقب ماند و در مقاله‌ی "تحلیل"ی دردناکی از هدف‌مندی یارانه‌ها را هزینه لازم آن اعلام کرد.

خامنه‌ای، روحانی، رفسنجانی، و فهرست پیش‌گفته در بالا، همگی، در اجرای الگوی اقتصادی و برنامه تعدیل‌هایی که همراه با کش و



## حزب توده ایران در کنگره حزب کمونیست اسپانیا: مبارزه برای یک جایگزین مردمی ادامه خواهد یافت!



نوزدهمین کنگره حزب کمونیست اسپانیا، که از ۲۴ تا ۲۶ آبان ماه (۱۵ تا ۱۷ نوامبر)، در شهر مادرید- پایتخت زیبای اسپانیا- برگزار شد با بزرگداشتِ خاطرهٔ "دلاروس ایباروری" - رهبر به یاد ماندنی مبارزه با فاشیسم فرانکو و جنگ‌های داخلی اسپانیا- کنگره گشوده شد. کنگرهٔ "ایده‌ها، پیشنهادها، و عمل"

که ۵۶۰ نماینده از سراسر کشور در آن شرکت داشتند، با سخنرانی رفیق "خوزه اویس سنتلا"، دبیرکل حزب برادر، کار خود را آغاز کرد، و در ادامه، سیاست‌ها و برنامهٔ کار حزب برای چهار سال آینده تعیین شد، و رهبری جدید حزب انتخاب گردید. رفیق سنتلا، که در عین حال عضو پارلمان اسپانیا نیز است، در سخنرانی‌اش، بر ضرورت وحدت کمونیست‌ها در مبارزهٔ دشواری که بر ضد نولیبرالیسم و سیاست‌های ریاضت‌کشانهٔ دولت سرمایه‌داری پیش‌رو دارند، تأکید ورزید. رهبر حزب کمونیست اسپانیا گفت: "مردم هر روز بیش و بیش تر درک می‌کنند که سرمایه‌داری برای آنان هیچ دستاوردی نداشته است و شرایط زندگی زنان و [وضعیت] حقوق آنان در جامعه روندی معکوس به سوی بازگشت به قرن‌های گذشته داشته است... اقتصاد برای مردم و در خدمت آنان باید باشد و نه برعکس، برای حقوق کارگران و دموکراسی باید مبارزه کنیم، باید نشان دهیم که جایگزینی برای سرمایه داری وجود دارد."

حزب کمونیست اسپانیا در سال‌های اخیر، با سازمان‌دهی مبارزه‌ی متشکل و هماهنگ، پیش‌رفت چشمگیری در باز یافتن جایگاه پرافتخار پیشین‌اش در قلب جنبش کارگری داشته است. در طول ۴ سال گذشته، بیش از ۷۰۰۰ نفر به حزب کمونیست پیوسته‌اند و عدهٔ اعضای آن به بیش از ۱۲ هزار نفر افزایش یافته است. حزب کمونیست اسپانیا، پنج نماینده در پارلمان اسپانیا دارد. "جبههٔ چپ" اسپانیا- که حزب کمونیست عضو آن است و رهبری آن را به دست دارد- ۱۱ نماینده در پارلمان دارد. ۳۳ درصد نمایندگان کنگرهٔ نوزدهم را رفقای زن و ۶۷ درصد آن را رفقای مرد با میانگین سنی ۳۰ سال تشکیل می‌دادند.

رفیق "کاباوه‌را"، دبیرکل "جبههٔ متحد" و عضو کمیتهٔ مرکزی حزب کمونیست اسپانیا، در سخنرانی‌اش در کنگره، خبر پیروزی مبارزهٔ کارگران بخش نظافت و حمل‌ونقل شهر مادرید را به کنگره آورد. این پیروزی به‌این معناست که هزار تن کارگری که در تهدید اخراج بودند، کارشان را از دست نمی‌دهند و همچنین تصمیم به کاهش ۴۰ درصدی حقوق کارگران از سوی کارفرمایان بازپس گرفته شد. نمایندگان کنگره با ابراز احساسات و کف‌زدن‌های متوالی و سر دادن شعار "زنده باد کارگران"، این پیروزی را جشن گرفتند. یکی از مهم‌ترین بحث‌های کنگره در رابطه با ارزیابی عضویت کشور [اسپانیا] در اتحادیه اروپا بود. کنگره مقرر کرد که کنفرانسی دربارهٔ برنامه اقتصادی حزب و مبارزه‌اش برای شکستن الگوی اقتصادی و مالی کنونی اروپا در پاییز ۲۰۱۴ برگزار کند. کمونیست‌های اسپانیا همچنین در رابطه با مسئله‌های اجتماعی‌ای از جمله: نقش زنان، مبارزهٔ فمینیست‌ها در کشور برای بهبود شرایط زنان در جامعه، ضرورت دفاع از سیاست‌های پست‌توان حقوق و مزایای سالمندان و کارمندان بازنشسته، تصمیم‌های مشخصی گرفت. کنگره همچنین نقش "کمیسسیون‌های کارگری" (اتحادیه‌های کارگری اسپانیا)، در مقام سندی‌کاهای طبقاتی در مبارزه برای حقوق کارگران و حفظ دستاوردهای آن، را تأیید کرد. کنگره نوزدهم حزب کمونیست اسپانیا، پشتیبانی‌اش را از حقوق ملیت‌های مختلف ساکن اسپانیا و نیز ساختار فدرالیستی کشور، اعلام کرد. نمایندهٔ حزب توده ایران، در کنار رفقای حزب‌های چپ و کمونیست جهان و از جمله کشورهای کوبا، قبرس، بلژیک، فرانسه، ایتالیا، اتریش، بریتانیا، لبنان، فلسطین، و صحرای غربی (جبههٔ پولیساریو)، با دعوت و سازمان‌دهی رهبری حزب برادر در کنگرهٔ نوزدهم حزب کمونیست اسپانیا شرکت کرد. پیام کمیتهٔ مرکزی حزب توده ایران خطاب به کنگره، که قهرمانی از رفقای اسپانیایی در ابراز همبستگی با جنبش حق طلبانهٔ مردم ایران با خواست صلح، دموکراسی، و عدالت اجتماعی، و همچنین تحلیل حزب از شرایط کنونی کشور و ماهیت واقعی تحول‌های سیاسی ایران را در برداشت، در دیدار با رهبری حزب برادر به آنان ارائه شد. نمایندگان دو حزب برادر بر ضرورت تقویت روابط برادرانهٔ متقابل تأکید کردند.

## ادامه "شوک آماری" دولت تدبیر ...

رانت‌خوارانهٔ کلان سرمایه‌های مالی- تجاری غیرتولیدی را تغییر داد، سرایی بیش نیست، علی لاریجانی رئیس مجلس ولی فقیه نیز برای اینکه از کارزار پر منفعت خصوصی سازی در دست کلان اقتصاد میهن مان عقب نماند، یکشنبه گذشته ۱۰ آذر ماه، در صحن مجلس مدعی شد: "دولت نه مملکت خوبی است نه تاجر خوبی و نه مدیر حمل‌ونقل خوبی. دولت به هرجا که دست بزند، موجب خسارت و ضرر است." این نوع شعارهای فریبکارانه و شعارهای اقتباس شده از دورهٔ تاجر و ریگان مدت‌هاست که در خود کشورهای انگلیس و آمریکا بی‌اعتبار شده‌اند؛ نتیجهٔ این الگو افت سطح زندگی و بی‌ثباتی مشاغل و رشد فزایندهٔ بی‌عدالتی‌هاست. در کشورهایی که از سه دهه پیش در آن‌ها دولت‌های دست‌راستی و انواع و اقسام آکادمیسین‌ها و ژورنالیست‌هایی از سنخ زیبا کلام‌ها و فوجانی‌ها مدعی تردیدناپذیر بودن قانون مقدس بازار در پدید آوردن رقابت به‌منظور انحصارزدایی و فسادزدایی بودند، این "بازار بی‌نظارت" اما بی‌استثنا برعکس عمل کرده است. در این کشورها به‌طور عام قشرهای نازکی در جامعه به‌زاری و رشکستکی اقتصاد ملی ثروتمندتر شده‌اند و در عوض، طبقه کارگر و زحمتکش‌ان و حتی لایه‌های بینابینی دچار مشکل‌های ساختاری معیشتی شده‌اند. این روندی قانون‌مند در نولیبرالیسم اقتصادی است که در همه جا نتیجهٔ یکسانی را به همراه دارد. بی‌عدالتی و نبود برابری، عنصرهای جدانشدنی در این الگوی اقتصادی است، و هدف اساسی آن ثروت سازی خصوصی سریع در چارچوب "اقتصاد بی‌نظارت" است که تمرکز انحصارگرایانه سرمایه‌های مالی غیرتولیدی را باعث می‌گردد. بسیاری از اهم این شرایط به برکت دو دهه تعدیل‌های اقتصادی به‌منظور برپایی بازار بی‌نظارت گسترده، هم اکنون در کشور ما وجود دارند. دولت یازدهم رژیم دیکتاتوری ولایی قصد دارد بار دیگر این فرمول خانمان برانداز را این بار به‌زعم روحانی با "تدبیر" اجرایی کند!

باید توجه داشت که، تجربه جهانی و کشور ما نشان می‌دهد که فرمول اقتصادی مورد نظر آقای روحانی به‌دلیل دردآور بودن آن برای اکثریت مردم و اینکه عملاً برای منافع قشر فوقانی آفاقه می‌کند لاجرم می‌باید به‌زور در حلقوم مردم فرو داده شود. این چیزی نیست جز دیکتاتوری "بازار آزاد" که در خدمت به منافع قشرهای فوقانی آزادی‌های دموکراتیک و حق حاکمیت ملی را لگدمال می‌کند. نتیجهٔ این اقتصاد حتی در کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری هجوم دائمی به مبنای دموکراتیک و به‌خصوص به حقوق صنفی‌ای است که سد راه سودگری و ثروت اندوزی سرمایه‌های مالی می‌گردند. در کشورهای استبدادزده شکل‌های بسیار عربان و خشن تر قدرت حکومتی مسئول اجرای برنامه‌های تعدیل اقتصادی‌اند. بی‌شک وجود دیکتاتوری ولایی در کشور ما در حکم مزینی در مسیر ایجاد فضای لازم برای وارد آوردن شوک‌های اقتصادی عمل می‌کند و خواهد کرد. به‌دلیل ماهیت اقتصادی سیاسی کشور ما، هر دولت زیر سایهٔ دیکتاتوری ولایی به‌شکلی از اشکال به تعدیل‌های اقتصادی نولیبرالی به‌نفع بخشی از بورژوازی انگلی بر قدرت و سرمایه‌های کلان دست زده است و دست خواهد زد. در این راه، به‌کار بردن سیاست‌هایی مشخص بر خلاف جهت منافع اکثریت مردم یعنی قشرها و طبقه‌های مرتبط با کار و زحمت، گریز ناپذیر است و در این روند، دولت الزاماً و به‌صورتی ضد دموکراتیک از ابزار موجود سرکوب استفاده خواهد کرد. بدین دلیل، برای هیچ‌کدام از دولت‌های جمهوری اسلامی که توان و یا خواست مقاومت همراه با تکیه بر نیروی مردم در برابر دستگاه ولی فقیه را نداشته باشند، از تضاد آشتی ناپذیر بین مردم و روینای سیاسی و زیربنای اقتصادی رژیم ولایی فقیه ممکن نیست بتواند بگریزد، زیرا بدون اجرای رفرم‌های عمیق اقتصادی- اجتماعی در چارچوب برنامهٔ اقتصادی‌ای مردمی در جهت توسعه و رشد، نتیجهٔ کار همه این دولت‌ها در کشورمان همیشه یکسان بوده و خواهد بود، یعنی: ادامهٔ تمرکز و رشد ثروت‌های کلان، سرکوب خشن حقوق صنفی و دموکراتیک، رشد فقر و بی‌عدالتی عربان، گسترش فساد ساختاری اقتصادی و ترویج ناهنجاری‌های اجتماعی. به‌نظر می‌آید نه‌تنها دولت یازدهم از این قاعده مستثنا نیست، بلکه از بدو انتخابات خرداد ۱۳۹۲ و در صد روز گذشته نشان داده است که دموکراسی و عدالت اجتماعی در صدر دستورعمل این دولت قرار ندارد و وجود خود دولت نیز به تداوم دیکتاتوری ولایی و ارضای منافع مادی سرمایه‌های کلان پر قدرت وابسته است.

## انتخابات آلمان، "ائتلاف بزرگ" و نمایندگی منافع سرمایه داری گفت و گوی "نامه مردم" با رفیق پاتریک کوبله، رئیس حزب کمونیست آلمان

مردم جمهوری فدرال آلمان، روز ۳۱ روز شهریورماه (۲۲ سپتامبر)، در شرایطی رای‌های خود را به صندوق‌ها انداختند که سایه بحران همه‌جانبه اقتصادی کشورهای سرمایه‌داری در سراسر اتحادیه اروپا هنوز هم بر سر این کشورها سنگینی می‌کند. در انتخابات‌های چند سال گذشته دولت‌ها در ۱۱ کشور اتحادیه اروپا تغییر کرده‌اند. بحران اقتصادی - مالی سیستم سرمایه‌داری اقتصادهای یونان، اسپانیا، و دیگر کشورهای جنوب اروپا را در تنگناهای خود در هم می‌فشارد. موج بیکاری و ورشکستگی اقتصادی‌ای بی‌سابقه بسیاری از زحمتکشان اروپا، و به تبع آن زحمتکشان آلمان را نیز، در وحشت و احساس ناامنی فروبرده است. در ارتباط با عامل‌های عمده‌ای که در چنین شرایط دشوار اقتصادی چگونه حزب محافظه‌کار دمکرات مسیحی آلمان بیشترین تعداد رای‌ها را توانسته است به سوی خود جلب کند، خبرنگار "نامه مردم" در گفت‌وگویی با رفیق "پاتریک کوبله" [رئیس جدید حزب کمونیست آلمان در میان گذاشت. او در پاسخ به این سؤال‌های مشخص که "مسئله‌های اصلی و مهم برای رای دهندگان آلمانی چه بودند؟ و اینکه شرایط اجتماعی، اقتصادی، و سیاسی در آلمان در آستانه انتخابات پارلمانی اخیر چگونه بوده است؟ و ارزیابی‌اش از وضعیت اقتصادی آلمان در مقام قدرت اقتصادی اصلی اتحادیه اروپا در شرایطی که بقیه کشورهای اروپایی برای احتراز از ویرانی اقتصادی با سراسیمگی به‌چاره‌جویی برخاسته‌اند، چیست؟" گفت: "در این زمینه ضروری است که به بحران اقتصادی و نقش امپریالیسم آلمان توجهی ویژه کنیم. "سرمایه‌داری" در آلمان - یعنی ادغام و آمیزه سرمایه‌بانکی و بخش صنعت - به دولت‌های پیشین، چه دولت سوسیال‌دموکرات‌ها و سبزها، و چه دولت محافظه‌کارها و نولیبرال‌های یاری رسانیده بود تا بتوانند آلمان را متناسب با بهره‌وری بسیار بالای آن به کشوری با دستمزد پایین تبدیل کنند و دستمزد‌های واقعی را کاهش دهند. بدین ترتیب، امپریالیسم آلمان توانست در دوران بحران اقتصادی نیز سرکردگی‌اش را در اروپا حفظ و مستحکم کند. این امپریالیسم از طریق "صادرات له‌کننده"، تهاجمی اقتصادی را شکل داد که اکنون بیش از همه، کشورهای حاشیه‌ای اروپا از آن آسیب می‌بینند. امپریالیسم آلمان در این راه بر برتری مالی و فنی و همچنین بر نفوذ خود در اتحادیه اروپا متکی است. به این ترتیب، بخش‌های بزرگی از سرمایه‌داری [مالی] آلمان توانسته‌اند از بحران کنونی سرمایه‌داری نسبتاً آسیب‌نپذیر خارج شوند، و از این طریق، همچون گذشته، موفق شدند بخش‌های زیادی از طبقه کارگر را در توهم مشارکت میان کار دستمزدی و سرمایه باقی نگاه‌دارند. این وضعیت همچنین با آن گرایش‌های ناسیونالیستی‌ای تشدید گردید که پایه آن‌ها بر افسانه "آلمانی کوشا" در مقابل "گویا" یونانی تنبل، "اسپانیایی تنبل"، "ایتالیایی تنبل" و از این دست [افسانه‌ها] استوار شده است.

گرچه حزب محافظه‌کار اتحادیه دمکرات مسیحی آلمان به رهبری آنگلا مرکل در انتخابات ۳۱ شهریورماه (۲۲ سپتامبر) با کسب بیشترین تعداد رای - ۴۲ درصد آرا و ۳۱۱ کرسی نمایندگی - بیشترین تعداد نمایندگان را در پارلمان آلمان دارد، اما حقیقت اینک، راست‌آلانی موفق نشد قدرت دولتی را به‌طور کامل تصاحب کند. حزب لیبرالی "دموکرات‌های آزاد" - متحد همیشگی حزب اتحادیه دمکرات مسیحی و مدافع سرسخت اقتصاد بازار - توانست حداقل رای لازم برای حضور در پارلمان - یعنی ۵ درصد آرا - را به‌دست آورد، بنابراین نماینده‌یی در پارلمان ندارد. با شکست متحدان سنتی راست (یعنی حزب‌هایی چون "حزب دمکرات‌های آزاد") در کسب حداقل درصد آرا برای حضور در پارلمان آلمان، محافظه‌کاران از دست یافتن به اکثریت مطلق [به‌منظور تشکیل دولتی قوی] بازماندند. در نتیجه، حزب اتحادیه دمکرات مسیحی مجبور شده است که در طول دو ماه گذشته در پی یافتن شریکی سوسیال‌دموکرات - سبز برای تشکیل دولت ائتلافی‌ای راست - میانه در به به جست‌وجو بپردازد. برخی تحلیلگران آلمان این

امر را در حقیقت شکستی برای آنگلا مرکل و حزبش به‌شمار می‌آورند، چرا که او به‌جای تشکیل دولت با متحدان "لیبرال" خود - که در برخی عرصه‌ها راست افراطی محسوب می‌شوند - مجبور خواهد بود برای دست یافتن به توافق با مؤتلفان احتمالی سوسیال‌دموکرات‌اش برای تشکیل دولت، بخشی از سیاست‌های راست خود را تعدیل کند.

برخی تحلیلگران حتی ائتلاف محافظه‌کاران با حزب سبز را محتمل می‌دانستند، چرا که بررغم سیاست‌های اجتماعی و محیط زیستی ترقی خواهانه سبزها، جناحی متمایل به راست در رهبری این حزب عمل می‌کند که می‌تواند در شرایطی محلل وصلتی نامیمون شود. تحلیلگران مطلع آلمان با توجه به روند مذاکرات، به‌ویژه دیدارها و گفت‌وگوهای میان رهبران حزب‌های دمکرات مسیحی و سوسیال‌دموکرات، احتمال تشکیل "ائتلاف بزرگ" بین آن‌ها را بسیار محتمل می‌دانند. سوسیال‌دموکرات‌ها در جریان مبارزات انتخاباتی سعی کردند خود را متعهد به مردم عادی و مدافع خواست‌های اجتماعی‌شان جلوه دهند. اما زحمتکشان آلمان هیچ‌گاه تجربه تلخ دولت دوره "ائتلاف بزرگ" سال‌های ۲۰۰۵ تا ۲۰۰۹ که دو حزب راست و حزب سوسیال‌دموکرات بسیاری از قوانین و سیاست‌ها را به‌ضرر زحمتکشان تدوین کردند، فراموش نکرده‌اند. در سال ۲۰۰۷ نیز سوسیال‌دموکرات‌ها در ائتلاف قدرت با خانم مرکل، در اقدام ارتجاعی‌ای آشکار برضد منافع همه زحمتکشان، مالیات بر ارزش‌افزوده را از ۱۶ درصد به ۱۹ درصد برای تقریباً همه کالاهای مورد نیاز مردم افزایش دادند. از رفیق "پاتریک کوبله" درباره موضوع گیری حزب کمونیست آلمان در ارتباط با احتمال تشکیل دولتی ائتلافی می‌پرسیم. او با ارائه تحلیلی مبتنی بر تجربه‌های سیاسی سال‌های اخیر مردم آلمان، می‌گوید: "حالا با این پیش‌زمینه می‌توان به نتیجه انتخابات اخیر مجلس آلمان نگاهی کرد. این نتیجه در حقیقت نشان‌دهنده وضعیت آگاهی، از جمله وضعیت آگاهی طبقه کارگر در کشور ما است. بخش بزرگی از این طبقه اکنون از "منطق محل کار" تبعیت می‌کند، و از ترس از دست دادن محل کار، خود را با کارخانه "اش"، کارفرمایان "اش" و رئیس‌ان "اش" تعریف می‌کند. شعار آنان عبارت است از: "کارخانه ما دژ ما است". اکنون حزب "دمکراتیک آزاد" (لیبرال) که مدافع سرسخت اقتصاد بازار است، دیگر در مجلس آلمان نماینده‌یی ندارد. ولی حزب راست‌گرای جدیدی به نام "الترناتیو برای آلمان" در انتخابات اخیر رای زیادی کسب کرد و تا یک قدمی ورود به مجلس پیش آمد. نشانه‌های زیادی برای امکان حضور این حزب در پارلمان اروپا در سال ۲۰۱۴ وجود دارد. بر این اساس، روشن است که میان سوسیال‌دموکرات‌ها و محافظه‌کاران به ائتلافی بزرگ دست خواهند زد. اما این ائتلاف برای طبقه کارگر کشور ما و خلق‌های اروپا و جهان بهبودی به‌همراه نخواهد داشت. سیاست مورد توافق هر دو سوی این ائتلاف، کوشش برای گسترش و تضمین سرکردگی آلمان از نظر سیاسی، اقتصادی، و نظامی در عرصه جهانی و در اروپا در آینده است. در این زمینه جایی برای هیچ‌گونه توهمی وجود ندارد.

رفیق پاتریک در پاسخ به این سؤال که، آیا این حقیقت که آلمان در جنگ‌های سال‌های اخیر خاورمیانه و از جمله عملیات نظامی و گسترده برای سرنگونی دولت لیبی شرکت فعال نظامی نداشته است را می‌توان بازتابی از صلح دوست بودن این کشور پر قدرت اتحادیه اروپا دانست؟ با صراحت پاسخ داد: "شرکت نکردن امپریالیسم آلمان در جنگ‌های مغایر با حقوق بین‌الملل در لیبی، هیچ ارتباطی با صلح‌دوستی نداشت. امپریالیسم آلمان فقط امیدوار بود که به شیوه دیگری بهتر بتواند منافع خود را نمایندگی کند."

از رفیق پاتریک می‌خواهم که در انتهای صحبت‌مان ارزیابی‌اش را از موقعیت نیروهای چپ در مبارزه برای صلح و سوسیالیسم در آلمان برای خوانندگان "نامه مردم" توضیح دهد، و اینکه، آیا او اتحاد نیروهای چپ و به‌ویژه اتحاد و وحدت عمل میان "حزب کمونیست آلمان" و "حزب چپ آلمان" در مبارزه با نیروهای سیاسی نولیبرال را عملی و شدنی می‌داند؟ او در پاسخی روشن می‌گوید: "حزب‌ها از نقطه‌نظر نقشی عینی و برنامه‌ی‌اش در کشور، یک نیروی سوسیال‌دموکرات چپ به‌شمار می‌آید. با این حال به دلیل خاستگاه تاریخی‌اش در حزب متحد سوسیالیستی آلمان، یعنی حزب مارکسیستی - لنینیستی سابق حاکم در جمهوری دمکراتیک آلمان، تا امروز هم اعضای دارد که خود را کمونیست می‌دانند. در این حزب خط‌های گوناگونی در مبارزه دائمی با یکدیگرند. این مبارزه البته میان کمونیست‌ها و سوسیالیست‌های دمکرات کمتر است، اما در میان دویرویی بیشتر جریان دارد که یکی مصراحتاً تشکیل دولت با سوسیال‌دموکراسی و سبزها را خواهند است و دیگری این اقدام را کمتر درست می‌داند یا به‌طور کامل رد می‌کند."

## ادامه پیروزی انتخاباتی چپ در شیلی ...



باربارا فیگوئرا - رهبر "مرکز واحد اتحادیه‌های کارگری شیلی" و عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست

معماران اقتصادی موفق با رشدی چشمگیر، نظام مالی‌ای با انضباط، و تورمی پائین، به جامعه بنمایاند. نیروهای راست شکست توجه‌برانگیزشان در انتخابات اخیر را نمی‌توانند تنها ناشی از موفق نشدن شان در بهره برداری از سرخوردگی لایه متوسط جامعه جلوه دهند. این، در حقیقت شکست مدلی بود که در سایه رهبران کودتای نظامی طراحی شد و به مدت دو دهه [از ۱۹۷۳ تا ۱۹۹۰] در کشور پیاده شد و هدف آن ابدی کردن حاکمیت سرمایه و قوانین بازار "آزاد" در شیلی بود. این "مدل"، همان چیزی است که در حکم نظام اقتصادی و پدرسالارانه‌یی ساخته شده در دوره دیکتاتوری پینوشه، مردم شیلی آن را طرد کردند. دیکتاتوری، در سال‌های پس از کودتا تلاش فراوان کرد تا به یاری شکنجه، ترور، و تطمیع، آن را ابدی و "امری تغییرناپذیر" بشناساند. تلاش عبث سرمایه‌داری وابسته و فاسد شیلی بر آن بود تا بر پایه تجربه وحشت و خشونت پس از سرنگونی خون‌بار سالوادور آلنده در ۱۹۷۳ تاریخ واقعی و امید به تغییر را از ذهن و قلب مردم شیلی بزدايد.

حقیقت اینست که، اکنون سال‌هاست که مردم شیلی نولیبرالیسم اقتصادی، یعنی مدل اقتصادی حاکم بر شیلی از دوران پینوشه را همچون سیستم اقتصادی - اجتماعی سیاسی ای که تغییر و تفسیر از دموکراسی و حقوق بشر را تنها به این شرط که به "مدل" دست نخورد مجاز می‌داند، رد کرده‌اند. مردم شیلی و به‌ویژه جوانان بر پایه تجربه مشخص خودشان دریافته‌اند که، تبلیغات نیروهای راست مبنی بر اینکه اقتصاد زیر رهبری و حکومت آن‌ها موفق و جامعه امن است، فقط صحنه آرائی‌ای مکارانه است. زحمتکشان و جوانان می‌بینند که مدل اقتصادی حاکم سودش عاید جمع اندک‌شماری می‌شود در حالی که اکثریت جامعه با فقر و مشکل‌های اقتصادی دست‌وپنجه نرم می‌کنند. در شیلی، درآمد ثروتمندترین ۵ درصد جامعه، ۲۵۷ برابر بیش از فقیرترین ۵ درصد جامعه است، آموزش عالی خصوصی و گران است، والدین برای اینکه فرزندان‌شان تحصیلات دانشگاهی داشته باشند، باید بدهی‌های بزرگی را قبول کنند، و با این همه، احتمال اینکه فرزندان‌شان زندگی‌ای مرفه با دورنمایی روشن در آینده داشته باشند، بسیار ناچیز است.

جوانان شیلی اعلام کرده‌اند که، با برنامه‌یی مشخص و روشن در جنبش کنونی شرکت کرده‌اند: آنان آموزش عالی رایگان و جایگزینی برای قانون اساسی دوران پینوشه از طریق برپایی مجلسی توده‌ای منتخب و ملی کردن دوباره برخی از صنایع که از سوی دولت‌های قبلی به بخش خصوصی سپرده شده‌اند را خواستارند. آنان که مبارزه‌شان برای تغییرهای اجتماعی را از خیزش با شکوه دانشجویان در سانتیاگو در ۲۰۱۱ آغاز کرده‌اند، به صراحت می‌گویند که خواست‌شان تنها تغییر این و یا آن قانون نیست، بلکه خیزش آنان شورشی برضد فلسفه "اجبار تاریخ" است و بر پایه این ایده است که، با صرف نظر از خواست مردم هیچ تغییری صورت نخواهد گرفت. رهبر کمونیست و محبوب جنبش دانشجویان شیلی، کاملیا والیو، هشدار داده است که دولت آینده که از سوی ائتلاف چپ تشکیل خواهد شد، تکرار کننده تجربه دولت‌های پیشین در سال‌های پس از پایان دولت نظامیان در ۱۹۹۰، نخواهد بود. در صد چشمگیری از رای دهندگان به فراخوان دانشجویان برای تشکیل مجمع قانون اساسی به آن پاسخ مثبت داده‌اند. با انتخاب نسل جدیدی از سیاستمداران به‌نام‌یادگی پارلمان و سنای شیلی، گام بعدی در جهت اصلاحات رادیکال در شیلی مشروعیت توده‌ای پیدا کرده است. "گیلمو تیلیر"، صدر حزب کمونیست شیلی، که در انتخابات روز ۲۶ آبان‌ماه به همراه دبیرکل و معاون دبیرکل و رفقای رهبری سازمان‌های جوانان و دانشجویان کمونیست شیلی در انتخابات پارلمانی موفق شد، در روز ۲۹ آبان‌ماه در کنفرانسی مطبوعاتی اعلام کرد: "ما در این روزها تمامی کوشش‌مان را در خدمت به پیروزی میشل باشله در دور دوم انتخابات قرار خواهیم داد." او همه آن نیروهایی را که نامزدهایشان در دور قبلی حذف شده‌اند و "ایده‌ها و هدف‌هایی کم و بیش مانند ما دارند" را فرا خواند تا در دور دوم به خانم باشله رای دهند. رهبر حزب کمونیست شیلی یادآور شد: "اگر همه نیروهای چپ، اگر همه نیروهایی که خواستار تغییر سیستم بهداشت، آموزش، اصلاح سیستم مالیاتی و تغییر قانون اساسی‌اند، با هم به یک لیست واحد انتخاباتی برای پارلمان رای داده بودند، نه‌تنها اکنون اکثریت را در پارلمان داشتیم، بلکه حد نصاب لازم برای تغییر قانون اساسی را نیز به‌دست می‌آوردیم." رفیق تیلیر در ادامه گفت: "من فکر می‌کنم همه آتانی که به نامزدهای دیگر رای دادند اکنون باید با سعه صدر ببینند که لحظه دست‌یابی به این هدف‌ها به‌وضوح فرارسیده است، ولی برای رسیدن به آن‌ها، باید در دور دوم انتخابات ریاست جمهوری از خانم باشله و برنامه‌یی که ائتلاف "اکثریت جدید" مطرح کرده است، حمایت کنند."

## ادامه تأملی بر وظایف جنبش کارگری ...

مطابق نرخ واقعی تورم، الغای طرح استاد- شاگردی، آزادی کارگران زندانی، پرداخت به‌موقع دستمزدها، از مبارزه برضد هدفمندی یارانه‌ها و خصوصی سازی جدا نیست. از هم‌اکنون زمه‌هایی مبنی بر عدم افزایش حداقل دستمزدها مطابق نرخ واقعی تورم در سال آینده به‌گوش می‌رسد. دولت در چهارچوب برنامه آزادسازی اقتصادی طرح جدیدی را تدوین کرده است و می‌کوشد گام‌به‌گام این طرح را پیاده کند. معاون وزیر کار در این باره گفته است که، هدف شیوه جدید تعیین دستمزد هزینه‌های کمتر برای کارفرمایان است. این نکته ظریف و پراهمیت می‌باید جای ویژه‌ای در فعالیت کارگران آگاه و سندیکاهای مستقل به‌خود اختصاص دهد.

به‌دیگر سخن، سمت حرکت و تقویت و تحکیم موقعیت جنبش سندیکایی موجود زحمتکشان میهن ما، به میزان زیادی به این مبارزه و لزوم درک آن وابسته است. به‌ویژه در مرحله کنونی که احیای حقوق سندیکایی و حق برپایی تشکل‌های مستقل در حکم خواستی مبرم در میان طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان مطرح است، این موضوع اهمیتی دوچندان کسب می‌کند. تأکید بر این نکته نیز لازم است که، باتوجه به اوضاع کشور، تحول‌های صحنه سیاسی و نارضایتی ژرف زحمتکشان از وضعیت موجود، جنبش اعتراضی در کارخانه‌ها و کارگاه‌های بزرگ و کوچک سراسر کشور اوج تازه‌ای گرفته است، و بر این سبتر، رشد جوانه‌های تأمل‌برانگیز و بسیار امیدوارکننده در جنبش کارگری- سندیکایی را شاهد خواهیم بود. نباید اجازه داد رژیم ولایت‌فقیه این حرکت را که در آغاز آن قرار داریم با سرکوب و فریب نابود سازد. زمینه‌های عینی و ذهنی معین برای تقویت این جوانه‌ها و رشد و قوام جنبش سندیکایی کارگران وجود دارد. باصبر و شکیبایی، تلفیق هوشیارانه خواست‌های صنفی با خواست‌های سیاسی، کار مستمر و پیگیر در میان توده‌های کارگر در کارگاه‌های بزرگ و کوچک، استفاده از تمامی امکان‌ها، روزنه‌ها، و شکاف‌ها، می‌توان زمینه‌های رشد و گسترش جنبش سندیکایی را فراهم آورد. باید از هرگونه شتاب‌زدگی و برخورد اراده‌گراییانه ذهنی اجتناب کرد، و درعین‌حال، در برابر سیاست‌های تطمیع و فریب که به‌شکلی جدی از سوی وزارت کار تعقیب می‌شود با قاطعیت، ظرافت و دقت واکنش نشان داد و خنثی‌شان کرد. نقش سندیکاهای مستقل در این زمینه بسیار حساس و تعیین کننده است. به‌ویژه باید از بحث‌های انحرافی و تفرقه‌آمیز اجتناب کرد و در دام دشمنان طبقه کارگر و مخالفان جنبش سندیکایی مستقل گرفتار نشد.

جنبش سندیکایی موجود کارگران میهن ما با وجود همه دشواری‌ها و کاستی‌ها، از توان و امکان‌های معین و تجربه تاریخی‌ای غنی برخوردار است و طی مبارزه و بر رغم مانع‌های گوناگون می‌تواند نقش و جایگاه شایسته اش را باز یابد و در مجموعه جنبش سراسری دمکراتیک و آزادی‌خواهانه مردم نقش اثرگذار داشته باشد. در ماه‌های آینده بار دیگر بحث تعیین دستمزدها در جلسه‌های شورای عالی کار آغاز می‌شود. به‌علاوه، طی ماه‌های آینده اجرای برنامه آزادسازی اقتصادی - هدفمندی یارانه‌ها - و دیگر برنامه‌های اقتصادی - اجتماعی، با توجه به حرکت رژیم برای بازسازی مناسبات با آمریکا و اتحادیه اروپا، وارد مرحله‌یی تازه می‌شود و شتاب بیشتری خواهد گرفت. همه این مسئله‌ها به‌طور مستقیم بر زندگی و امنیت شغلی طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان اثر می‌گذارد. از این‌رو، جنبش سندیکایی موجود زحمتکشان، سندیکاهای مستقل و کارگران پیشرو و آگاه، باید آمادگی لازم را داشته باشند. تقویت صف‌های جنبش سندیکایی و اتحاد عمل گسترده به‌سود منافع آتی و آتی کارگران و زحمتکشان میهن ماست.



**از چپ به راست: رفیق لائوتارا کارمونا، دبیر کل حزب، رفیق کاملیا والیو، از رهبران جنبش جوانان، رفیقی دیگر از رهبران جنبش جوانان، رفیق گیلرمو تیلیر، صدر حزب کمونیست و رفیق کرول کرپلو دبیر کل سازمان جوانان کمونیست شیلی**

پارلمانی به ما در جامه عمل پوشاندن به انتظارات بزرگ و خواست های مردم و همچنین به وجود آوردن امکان برای پیشرفت های موثر کمک خواهد کرد. او نقش ویژه ای برای رهبر محبوب جنبش دانشجویی شیلی در مبارزات سیاسی آینده قائل شد: "کاملیا والیو می تواند شرایطی را ایجاد کند که این چهار سال فرایند تحکیم دگرگونی های اجتماعی بزرگ را نهادینه کند. رهبر سندیکایی شیلی که خود یکی از ۹ نامزد حزب کمونیست در انتخابات بود ولی نتوانست به پارلمان راه یابد، اضافه کرد: "نقش ما در مقام حزب کمونیست تاثیر گذاردن بر ائتلاف اکثریت جدید و به وجود آوردن نیرویی در پارلمان است. همان جوی که در دوره کارزار انتخاباتی در خیابان ها و محله های شهرهای شیلی ایجاد کردیم، در پارلمان و برای تغییر سیاست های اجتماعی به وجود آید."

پیروزی رهبران کمونیست جنبش دانشجویی و جوانان شیلی در انتخابات، با توجه به محبوبیت توده ای آنان در میان نسل جوان، و همچنین برنامه انتخاباتی رادیکال شان، توجه رسانه های خبری جهان را جلب کرده است. اینکه چگونه در چهلمین سالگرد کودتای خونین آگوستو پینوشه نسل جدیدی از انقلابیون با تصاحب قلب و فکر نسل جوان، با پرچم های سرخ و با شعار تغییرهای پایه ای و ساختاری در مرکز صحنه سیاسی شیلی جای گرفته اند، بحث های داغی را دامن زده است. چهره جذاب و پرنرزی "کاملیا والیو"، کمونیست جوانی که دو سال پیش رهبری جنبش قدرتمند و اثرگذار میلیون ها دانشجوی شیلیایی را برضد نولیبرالیسم حاکم و به سود آموزش عالی رایگان به دست گرفت، در کنار "میشل باشله"، نامزد ریاست جمهوری از جبهه "اکثریت جدید"، زینت بخش بسیاری از رسانه های جهان شد. آیا اتحاد چپ بار دیگر آغاز بنای شالوده های جامعه ای نو در شیلی را بشارت می دهد؟

پیروزی خانم باشله در شکست دادن نامزد راست اهمیت بیشتری می یابد اگر در نظر داشته باشیم که دولت شیلی در چهار سال گذشته در کنترل نیروهای راست گرا بوده است، نیروهایی که سعی داشته اند خود را در مقام

## پیروزی انتخاباتی چپ در شیلی نسل جوان و دانشجویان انقلابی شیلی، در قلب جنبش مبارزه برای دموکراسی و تحول اجتماعی

نتیجه انتخابات روز یکشنبه ۲۶ آبان ماه در شیلی، نه فقط فراتر از مرزهای شیلی و در آمریکای لاتین، بلکه در سراسر جهان اهمیتی بسیار خواهد داشت. ۴۰ سال پس از کودتای خونین نظامیان وابسته به ایالات متحده که دولت مردمی و چپ گرای سالوادور آلنده را سرنگون و عرصه شیلی را به حمام خون تبدیل کرد، نیروهای چپ گرای شیلی، ققنوس وار و برخاسته از خاکستر خویش، مهربان را بر انتخابات و صحنه سیاسی کشور زدند. پیروزی خانم "میشل باشله" - دختر ژنرال نیروی هوایی شیلی و هوادار سالوادور آلنده که زیر شکنجه کودتاچیان به قتل رسید - با آرائی دو برابر آراء خانم "اولین متسی" - کاندیدای نیروهای راست و دختر ژنرال از متحدان کودتاچیان، در دور اول انتخابات، اهمیتی سمبلیک نیز دارد. در این روز، که انتخابات پارلمانی نیز به طور همزمان با انتخابات ریاست جمهوری انجام می شد، نامزدهای نمایندگی پارلمان از سوی حزب کمونیست، که در جبهه انتخاباتی "اکثریت جدید" با خانم باشله ائتلاف کرده اند، با تصاحب شش کرسی پارلمان نیز پیروزی با اهمیتی به دست آوردند.

حزب کمونیست شیلی که ریشه های مشترک و روابطی مستحکم با زحمتکشان شیلی دارد، با کسب رأی از سوی این زحمتکشان و انتخاب شدن شش تن از ۹ نامزد این حزب در انتخابات پارلمانی، یعنی دو برابر شدن عده نمایندگان در پارلمان، بزرگترین برنده انتخابات محسوب می شود. حزب کمونیست با اتخاذ استراتژی ای روشن و اصولی در قالب ائتلاف انتخاباتی "اکثریت جدید"، از نامزدی میشل باشله برای ریاست جمهوری حمایت کرد. ائتلاف "اکثریت جدید"، برنامه خود را اصلاحات پایه ای اقتصادی - اجتماعی و تغییر قانون اساسی شیلی اعلام کرده است.

انتخاب سه رفیق جوان - به ویژه رهبر محبوب جنبش دانشجویان شیلی "کاملیا والیو" که دو سال قبل خیزش موفق دانشجویان شیلی برای تغییر نظام آموزش عالی همراه با شعار "آموزش عالی رایگان" را رهبری کرد - و نیز رفیق "کرول کرپلو" دبیر کل سازمان جوانان کمونیست شیلی به نمایندگی پارلمان، همه چشم ها را به سوی حزب "لوئیس کورولان" (دبیر کل فقید حزب)، به حزب "پابلو نرودا" و "ویکتور خارا" هنرمندان محبوب شیلی، متوجه کرده است.

رفیق "گیلرمو تیلیر"، صدر حزب کمونیست شیلی، بلافاصله پس از اعلام نتیجه انتخابات در شامگاه ۲۶ آبان ماه، در حالی که نظاره گر مصاحبه مطبوعاتی "کاملیا والیو" بود، با لبخند معنی داری گفت: "روزهای بسیار خوبی است. ما در وضعیت بسیار خوبی هستیم... و دو نماینده داریم که سازنده تاریخ خواهند بود." او پنهان نمی کند که در سال های آینده و در مبارزه برای تغییر شرایط سیاسی در شیلی، رهبران جوان نقش کلیدی در بسج جنبش های اجتماعی خواهند داشت. از نگاه "باربارا فیگوئرا" - رهبر مرکز واحد اتحادیه های کارگری شیلی "فدراسیون واحد سندیکاهای کارگری شیلی" و عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست شیلی - پیروزی حزب کمونیست در این انتخابات "شرایط جدید و دوره جدیدی رقم خواهد زد که به وضوح به حل و فصل چالش های کشور و تحقق بخشیدن [به خواست های مردم] در طول زمان ۲۰ - ۳۰ سال آینده کمک خواهد کرد. این برای تعمیق و به جلو راندن دموکراسی ضروری است... رشد ما در سطح

ادامه در صفحه ۱۱

لطفاً در مکاتبات خود با آدرس های زیر از ذکر هر گونه نام اضافی خودداری کنید.

1. Postfach 100644, 10566 Berlin, Germany آدرس های پستی:  
2. B.M. Box 1686, London WC1N 3XX, UK  
http://www.tudehpartyiran.org آدرس های اینترنت و "ای-میل"  
E-Mail: dabirxhaneh\_hti@yahoo.de

**Nameh Mardom No. 935**  
**Central Organ of the Tudeh Party of Iran**

2 December 2013

شماره فاکس و تلفن  
پیام گیر ما

۰۰۴۹۳۰  
۳۲۴۱۶۲۷

حساب بانکی ما:

نام حساب: Iran e.V.  
بانک: Berliner Sparkasse  
کد بانک: 100 500 00  
شماره حساب: 790020580  
IBAN: DE35 1005 0000  
0790 0205 80  
BIC: BELADEBEXXX